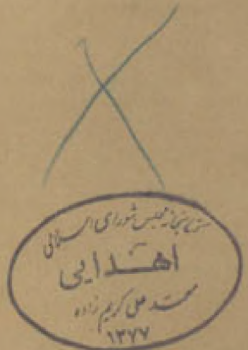


۲۵۹

اعضا

۴۸



۷۵۹


۲۱۱.۴۳

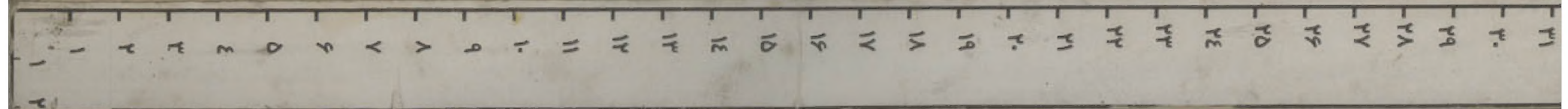
نظام برادر

محمد برادر

۱۰۰

۲۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی			جمهوری اسلامی ایران
کتاب	آداب چند		
مؤلف		شماره ثبت کتاب	
موضوع		شماره اختصاصی (۷۵۹)	از کتب اهدائی: کرم زاده
		۲۱۱.۴۳	



نظم برآورد

جلد ۱
جلد ۲

۴۶

اعضا



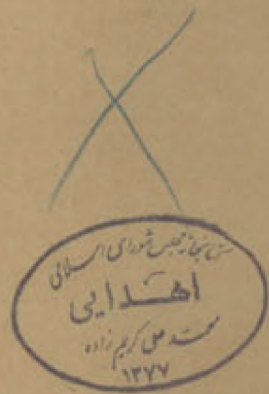
۷۵۹
۲۱۱.۴۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب اکرا ب چند	شماره ثبت کتاب
مؤلف	۲۱۱.۴۳
موضوع	شماره اختصاصی (۷۵۹) از کتب اهدائی: عزان

۲۵۹

اعضا


۴۶ درج



۷۵۹
۲۱۱.۴۳

نظم برآورد

۱. ۲۵۹
۲. ۲۵۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	آداب چند	
مؤلف		شماره ثبت کتاب
موضوع		۲۱۱.۴۳
شماره اختصاصی (۷۵۹) از کتب اهدائی: مریم زاده		

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و سپاس مر خداوندی را دانست که بوقی حکمت چنان نظام عالم بپایان داد که
 ممکن بی نظام متحرک نیست و بقانون عدل بخوی ترتیب محمولات نموده که احدی بخیر
 باغراض و تقیظ نسبت و در دنیا محدود و در خاتم نبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر
 او و اصحاب او با و ابا بعد چون درین اوان تعریف خطبیه اسلام و حر است
 راجعی باین کتاب که قرار یافت کتابی که محتوی بر قانون نظام بوده تا تالیف شود که سپاس
 منصور در غزوات بدان پنج حرکت نمایند لهذا تالیف این رساله مختصر که مشتمل
 بر مقدمه و پنج باب و خاتمه پر دایره مشتمل در بیان آداب معلوم صاحب منصبان
 باید معلوم در قانون و قاعده نظام عالم کامل باشد در نظام تعلیم اول آداب آن فری
 که خواهد داد بر بارز و غیره عالی و خالص آن کرده و بر بارز جدید وضع میآید

و لشکر فتنه حرکت دست دپار معلوم سازد و صاحب منصب جای استیاد آن حرکت
 کردن فرمان دادن را تعلیم نماید بعد از آن فرمان بدو باز تا مل در فرمان حرکت
 ثانی کرده بدست دپار و لشکر نگاه داشتن بر بارز استیاد آن صاحب منصب را نگاه
 کرده هر چه خلاف قاعده نموده اند در دست نموده بعد از آن فرمان دیگر بدو فرود
 چشم خفا داشته باشد تا بکین و قار بود فرمان نموده بهیت بدو بر بارز جدید
 اول فردا فردا تعلیم بدو بعد از آن چند نفر جمع کرده با یکدیگر بعضی فرمانها را بدو
 بعد از آن دو وصف کرده با دو وصف مشق بدو ابتدا در مشق اول آن
 مشق نماید بعد از آن بر دو مشق کرد تا اقدام نماید در مشق پوشیدن و پاک پا
 بودن و سباب و لشکر را پاک و بی عیب نگاه داشتن بر بارز عالی نماید هر کدام
 در مشق پاکیزگی سعی نماید و او را نوازش و حرمت کند هر کدام در نظام سهیل بخاری
 مشق کند چشم او را برساند و در میان بر بارز با خفیف کند تا بغیرت آمده او تمام
 وسیع در امر خود بعمل آورد و آن صاحبان منصب و کیدها و سر جو قما باید همیشه بخورد
 و خواب از لشکر و سباب بر بارز متوجه شوند و از صحبت و مرض و حاضر و غایب آنها

خبردار بود و صبح شام بکمال اول خبر دهند و کمال اول سر دستانه حالی کرده در درگاه
 نوشته باحوال بد و احوال روزنامه فوج را نوشته بفرستند رسانند بعد
 باحوال باقی بد و احوال را بامام رسانند از سر داری سر دستانه باید در قاعده و قانون
 نظام علم اهل کمال باشند و تسلط تمام در ادب تعلیم سرباز و حرکات فوج در هنگام جنگ
 داشته باشند و هر حرکتی که صلاح باشد از الجار برند و در محافظت سرباز سعی کرده
 مثل پدر و فرزند را دف و محرابان باشند و بی سبب سرباز را بر محبت نیندازند
 مرض درست متوجه شوند تا مقدر راست بی جهت سرباز را بکشتن نیندازند و خدنی که از
 کسی بر نمی آید بر جوع نکند و در وقت بی نظامی از تعمیر شش چشم پوشی نکند و بوی
 نظام در میان سرباز تا دپ و شپه غاید که کل اهل فوج متوجه شوند و در هنگام جنگ
 قاعده و قانون رفتار کرده در مقام ضرورت از کشته شدن پروا ننهند و سعی
 کرده خدمت محوله را با انجام رسانند و هر کسی که در خدمات مروجه جانسوزی
 و در غزوات رشادت و جودت میکند خدمات او را طبقه طبقه بجا می آید
 رسانیده و در حضور اقدس مایون جلوه کرسازند تا همه جان نثاران نفع

دعوت مذلت و عدل نصب خود را منحصر می کند از روی دانند با بابل در بیان قاعده
 و حرکت دسته که مثل است بر پنج فصل **فصل اول** در ذکر دسته بندی تعیین مقام ارباب
 مناصب که باید صاحبان منصب جاد مقام خود را بدانند قاعده دسته بندی این
 که سرباز بلند قامت را در اول صف میگذارد سربازین بقاوت قد در پهلوی
 یکدیگر که کشته میخورد در دست میگذارد بعد از آن از وسط نصف کرده نصف آخر را
 بعقب نصف اول میزند و نصف می شود و هر سرباز رخصت است و چپ پشتری
 خود را نشان میکند که در وقت حاضر باش از جایش تکلف نکند بعد از آن دسته
 را نصف کرده و در سر می شود و اول سر راست و دویم را سر چپ می نامند
 نصف کرده و دوبره می شود و اولی را بره راست و دویمی را بره چپ میگویند
 چهار بره میباشد اما تعیین مقام صاحب منصب از تفرار است سر دستانه
 راست همدش سرباز اولی صف اول میباشد ناپ اول در عقب سرباز سیم
 را سر چپ دنایب و دویم در عقب سرباز سیم اول سر راست بقاوت مقدم می
 و یکدیگر اول در عقب سر دستانه همقطار نصف و دویم و ساید و یکدیگر در میان دو و یک

پاشند سر بر قه یا در راست و چپ رسد یا بمقتضای سر باز پاشند هر وقت سر دست
بچپ دسته می آید یا میان جای خود را تبدیل میکنند **صلح** هم در ذکر آداب و ده فریاد
مشق و غیره سر باز یک دست حاضر باش قاعده اش این است هر وقت که سر باز
حاضر باش میکنند بدن حرف زدن و قیل و قال در دو دسته خود حاضر شود
و بی حرکت بایستد و باطراف نگاه کند و مطلقا متوجه امر دیگر نشود و چشم و گوش را
تا گنگنی که فرمان خواهد داد بدو دستها را راست و کشیده برانهای خود چسباند
و پاشنها را با هم خفت کرده سر را با را بقدریکو چسب کشاده و پایا را بشکل
بگذارد و زانو را پس بکشد و سینه پیش و شکم پس باشد و دو شانیه بالا و پایین پس
و پیش نباشد و سر را بالا نکند و دو پیشه و نگاه کند نه برین **راحت باش**
کف دست راست و چپ را در برابر مثال که بهم زده گشته های دست را
بر روی دست چپ گذرانیده گشت ابهام دست راست را در میان
چپ و گشت ابهام دست چپ را با بالای بند آخر ابهام راست که بسته
قد رکبی از مثال که پایین تر دستها را نگه میدارد و پای راست را بقدر چهار

پس یکشد بطرفی که قوزک راست با پاشنه چپ برابر میشود و دست و پا راست
میکند برای راحت شدن و حرکت دست و پا باید یکدفعه بشود **خبردار**
دستها را انداز کم کشیده برانهای چپاندا اگر لغت دارد دست راست را
بر روی قنداق لغت میکند و دو پای راست را پیش برده و با پای چپ مثل
جفت میکند **نظر بر است** قد ری رود و اطرف راست کرد
بگونه چشم نظر بسینه آنکه در دست راست استاده می کند و خود را با بصف است
مینماید باید بدنش مطلقا حرکت نکند **نظر بچپ** قد ری رود و است
چپ کرده بگونه چشم نگاه بر فنی با علامت دیگر که برای راست شدن گشته
اند میکند راست میشود **نظر به پیش** در این پیش میکند فایده
این فرمان آن است که در دسته یا فوج هر حرکتی که کرده اند علامت فرج
از آن حرکت است و سر دسته هر جا که می باشد در نظر پیش بجای خود می
بر است راست دو حرکت است در لفظ بر است
پای راست را بعقب کشیده که قوزک راست با پاشنه چپ برابر میشود

و سر پای چپ را قدر کمی بیشتر حرکت میدهند در راست ثانی پنجه مار راست کرد
 در سر پاشنه به سمت راست یک کرد میگرداند **حج** حرکت
 است در چپ پاشنه پای راست را به پیش قوزک چپ میکشند در چپ
 ثانی در سر پاشنه به سمت چپ یک کرد میگرداند **فروست** به حرکت
 یک کرد به سمت پیش روی صف اول میکشند از راست مثل بر است راست
 از چپ مثل چپ **طرف راست کرد** دو حرکت
 در فرمان طرف راست پای راست را بعقب پای چپ برده بقدر
 که بند انگشت راست با پاشنه چپ برابر میشود در فرمان کرد پنجه مار از زیر
 بر دشته در سر پاشنه دو کرد که بعد از آنکه رد بعقب شد پای راست را پیش کشیده پای
 چپ بخت میکند **طرف چپ کرد** دو حرکت است ^{لفظ}
 چپ پاشنه پای راست را در برابر بند انگشت پای چپ کشیده در فرمان
 در سر پاشنه باز سمت دوش چپ دو کرد میکند بعد از آنکه رد بعقب شد پای
 راست را پیش آورده با پای چپ بخت کرده اگر در وقت طرف راست کرد

فرمان فروست بدیند سر باز خود پنجه از سمت راست کرد میباید و در این
 کرد تا باید پاشنه پای چپ مثل مرکز پرگار از جای خود حرکت نکند و سر باز
 خود و انعکس راست در است مانند چوب خشک نمیدارد و گمان نکند
 و میل باطراف ننماید **چهار چرخ** ر قاعده اش این است بر آن
 در اول دسته ایستاده بلند میگوید راست و دومی میگوید چپ سیمی راست
 چهار می چپ تا آخر همین قرار راست و چپ میگوید و سیم که فرمان چهار چرخ
 سر بازان صف دوم میگفتم کوتاه پس برش میکنند و در فرمان برش
 سر بازان چپ پس برش میگفتم هلهو است کرد بعقب سر بازان راست
 میروند چهار چرخ میشوند و **ویدو** سر بازان چپ میگفتم هلهوی چپ
 دوش برش کرده در جای خود می ایستد و سر بازان صف دوم میگفتم
 برش میکنند و ویدو و صف نزدیک میشوند سه لبه سر باز اولی میگوید
 یک دومی میگوید و سیمی میگوید سه چهار می یک سیمی دوشی سه باقی بسته
 از بن قرار هم خود را میگویند در وقت فرمان دادن سه لبه سر باز

دو با عقب یکدیگر و سر بازان سه هر دو در عقب دو پای صف اول
 دو بدو هر سر باز در جای خود می ایستد سه برابر است اول
 بطریق مذکور سه سه کرده با اتفاق یک حرکت بر است راست میکنند
 سه یک شرح ایضا لیکن یک چپ میکنند سه بعقب
 اول سه سه شده بعد با اتفاق طرف راست کرده میکنند در این حرکت
 هر وقت خواهد که سر باز صف شود فرمان فرود می دهد سر بازها
 یک حرکت اول فرودست کرده بعد دو بدو میشوند در هنگام فرود
 لفظ زور را به آخر فرمان علاوه مینمایند چهار برابر است
 مثل چهار یکبار صف دویم کفیدم پس میرود بعد سر بازان چپ
 عقب سر بازان راست رفته بر است راست میکنند یک حرکت
 چهار یکبار همچنین اول چهار یکبار بعد یک چپ یک
 فرمان دیگر حرکت چهار بعقب اول
 چهار یکبار بعد طرف راست کرده میکنند رو
 بعقب

دو با عقب میشوند تفصیل قاعده اینها در چهار یکبار ذکر شد در فرمان فرودست
 فرمانها اول فرودست میکنند بعد دو بدو میشوند در هنگام فرودست کردن لفظ زور
 علاوه مینمایند آهسته فرودست قاعده فرودست این است که سر باز اول
 پای چپ را پیش میرد سرکشها مایل زمین باشند قدم را بلند بردارند و
 راست بگذارند و پاشنه و پنجه یکبار بر زمین سیاید پار این گشت سنگینی بدین
 به پیش داشته باشند پنجه راست را بر است و چپ را یک چپ بگذارند که درین
 حالت میان پنجا گشته باشد و فاصله میان قدمین از اندازه که برگردد
 نموده بعد سه چهار یک میباشند و در فرودست تفاوت در قاعده
 ندارند مگر اندکی زانوف کج میشود و زور در راه میرود میل بر است
 این فرمان برای سمت راست و پشت و با هم رخن است قدم پای راست
 کج کرده بمیان دو خط مستقیم پشته و دو خط در پیش راست میکند از دو قدم
 چپ را پیش مینهد باید بدن سر باز به پشت و باشد میل یک چپ
 اول قدم پای چپ را کج نموده بوسط خط مستقیم دو خط چپ خط

پیشتر میکند و دو قدم راست را به پیش میرد **مالت** معنی ثابت است
 اگر در وقت فرمان دادن پای چپ در زمین است و پای راست در عقب
 پای عقبی را آورده و با پای چپ جفت میکند و اگر پا در پیش است هنوز زمین
 نگذاشته است باز پای پیش را پس کشیده و با پای چپ جفت میکند چنانچه پای
 راست در حین ثلث در زمین باشد پای چپ را از عقب و یا از پیش بپلوی
 راست میکند **نظام** این فرمان برای راست شدن سرباز است
 اگر از سمت راست فرمان دادند سرباز همه بآن سمت نگاه کرده راست
 و اگر از چپ فرمان دادند بسمت چپ نگاه میکنند **قدم بلند** بر پا
 آن است که فاصله میان سرباز یا دسته از یکدیگر زیاد شده این فرمان
 میدهد سرباز قدش را از اندازه متعارف قدری برآورد و دسته فاصله
 درک میکند **در جا مرش** اگر دسته مرش است در سر جای خود
 قدم را پیش میرد باز بجای خود میکند و در دزد و درش قدم را با لادن
 خم میکند باز پای را بجای خود میکند **قدم کوتاه** برای این
 که فاصله

که فاصله نزدیک میشود یا دسته بعضی پس میماند قدم را از اندازه کوتاه بر میدارد
تبدیل برای این است که پای سربازان با هم مختلف میشود این فرمان
 میدهد سرباز هر پای که در عقب است آورده به پشت پاشنه پای که در پیش
 گذاشته پای پیش را بر میدارد و پیش میرد همه سرباز همپا میشوند **پهلوی راست**
مرش اول پای راست را بقدر فاصله میان دو نفر که یکو جفت میشود
 بر میدارد و پهلوی راست خود میکند و دو پای چپ را بر پای راست
 جفت میکند باز پای راست را بر میدارد و همین قرار مرش میکند تا ثلث
 میکنند **پهلوی چپ مرش** اول پای چپ را بر میدارد
 و پهلوی چپ میکند و بعد از آن پای راست را برده و با چپ جفت
 میکند این دو فرمان برای این است که فاصله دستیار نشیوان زیاد و کم میشود
 جایجا میکنند **پس مرش** قدم را بعقب میرد مثل پیش مرش پس میرد
پیش هرگاه این فرمان را در پس مرش و در جابجایش بدهند سرباز برپا
 مرش میکنند و اگر در نیزه پیش این فرمان را بدهند سرباز برپا و درین مرش حرکت

میکنند قطار بر راست سربازیکه درست راست قطار است
دوش راست او سر قطار بر میگرد و سرباز بعد دوش آن قدم بلند پا راست
راست میکند از دایم قطار بر راست میکند بطرفی که از هم جدا میشوند سرباز
که در پشت سر ایشان هستند تا آنها بخای که سر قطار برگشته میروند و از اینجا
خورد و قطار بر راست میکنند **قطار چپ** قاعده اش مثل
لیکن این سبب دوش چپ چرخ خورد بر راست و سرباز
سبب دوش راست بآبدن بر میگرد و مثل بر راست راست راه میبرد
چپ زو زو و بدن راست دوش چپ گردانیده نمیشود
مرکز زو هرگاه دسته باشد راست چپ چپ در سبب چپ راست
راست میکند در فرمان مرکز حرکت میدهد و در فرمان رو بآبدن کرد
اگر فوج باشد جانب راست چپ چپ جانب چپ بر راست راست نیاید
در حین مرش مثل بر راست و چپ رو میکنند مدار رو راست نیاید
راست بر راست راست راست چپ چپ چپ چپ میکنند در هنگام
برگشت

براست رو و چپ رو مینمایند اگر این فرمان را در مختلف مرش با وصف مینمایند
در بر راست مختلف صف اول بر راست راست و صف دوم چپ چپ میکنند و در
مختلف بالعکس رفتار کنند بر راست مختلف معنی مختلف این است
که روی دسته با فوج مثلاً بشرق است میخواهد که در همانجا رو بجنب شود و این
فرمان را میدهد قاعده اش بقدر است که در حین قطار رو و دوش قطار بر راست
میکند سربازان سمت راست قدر قدم کوتاه و سربازان سمت چپ قدم
بلند بر میدارند که از هم سوا نشوند و در حین که با فوج حرکت می کنند دسته را قائم
پیش برده بعد از آن مختلف مرش مینمایند اگر با دسته در سبب این حرکت را
در صورتیکه سرباز با صف حرکت نماید دو دوش کرد و میکنند چپ مختلف
در هنگام قطار رو و دوش قطار چپ و در حین صف دو دوش کرد و میکنند قاعده
که ذکر شد بر راست کرد و اول معنی کرد را ذکر مینمایند تا اندازه
آن معلوم شود تمام دایره را بچهار قسمت کنند چهار یکش را یک گرد مینمایند
نصفش را دو گرد دهمه دایره چهار گرد میشود نیم گرد چهار قدم میباشد که شش دانگ است

دو قدم ربع یک کردوش قدم سر ربع یک کرد و پانزده نشیمن در حالت
 ایستاده کانه با قاعده پیش پا انداخته و اگر قاعده کرد این است سر باز کرده
 راست دست یارسد ایستاده بر است راست میکند سر باز نشستن
 سر باز کرده دست و دوش چپ ایستاده میرود و سایر سر باز از آن هم نظر میکند
 وقت تمرش سر باز از سمت راست تا وسط دست هر یک تفاوت همدگر قدم
 کوتاه و سر باز از وسطی قدم باید از راه و از وسط سبب چپ قدم بلند تفاوت
 برداشته که از یکدگر پس پیش نشوند و دوش راست هر سر باز از دوش چپ
 باید مساوی نشود و سر باز که هم نظر چپ کرد و بود و در دست را و دست را
 حلقه نوزده مانند چیزی که بهم بسته باشند یک کرد میکنند بعد از تمام شدن کرد
 حالت و نظام را از راست میدهند و در هنگام تمرش بطریق مذکور رفتار میکنند
 و چنانچه بفرمان تمرش ندارد بچپ کرد و سر باز که در دست چپ
 ایستاده و بچپ چپ میکنند برین هم نظر است از وسط سبب چپ قدم کوتاه
 و از سمت راست قدم بلند تفاوت مانند حرکت سابق یک کرد میکنند

دوش چپ از دوش راست هر یک جدا میشود و حالت و نظام را از دست چپ
 عقب بر است سر باز اولی است راست چپ چپ میکند سایرین هم
 وقت تمرش سر باز از پس تمرش کرده و بقاعده بر است کرد و رفتار میکنند حالت
 از سمت راست داده میشود عقب چپ سر باز یکدست چپ ایستاده
 بر است راست میکند سایرین هم نظر بر است مثل چپ کرد و عقب یک کرد میکنند
 حالت و نظام از چپ و او پیش و باز و می راست پیش سر باز
 همه نظر بر است سمت چپ قدم کوتاه و سمت راست قدم بلند که در سمت چپ
 چپ یک کرد و اینجور میکنند بعد از آن فرمان پیش میدهند بهمان ترتیب که
 پیش تمرش میروند باز و می چپ پیش همه نظر چپ است راست قدم
 کوتاه و سمت چپ قدم بلند سبب دوش راست کرد میکنند هر وقت فرمان
 پیش داده بهمان نظر پیش میروند و در دست راست کرد و قاعده
 مانند بر است کرد است لیکن سه و چهار کرد میکنند در هر کرد و سر باز بر است
 راست مینمایند بعد از حالت و نظام را از راست میدهند و در چپ کرد

اینهم مثل چپ کرد است مادام که حالت نگردد اندوه و رانها ماکر و میکند نشانی
از چپ داده میشود هر وقت نخوسته باشد که از یک کر و پشت کر و نماید خط
به دور و میکند بگر کر بر است کر و بد قسم است قسم اول رسد راست
عقب چپ رسد چپ راست کر و میکند قاعده هر دو در اول ذکر شد بعد از آن
شدن یک کر و حالت فرمان نظام را از راست میدهند قسم دوم رسد راست
طرف راست کر و کرده هر دو رسد بر است کر و میکند بعد از حالت راست
فروست میکند هر کر چپ کر و قسم اول رسد چپ عقب بر است
راست چپ کر و میکند بعد از حالت نظام را از چپ میدهند قسم دوم رسد
چپ طرف راست کر و کرده هر دو رسد چپ کر و میکند بعد از حالت چپ
فروست میکند **صف دوم** در مش و حرکت است فرمان
اول یک نفر سر باز از اول صف و دوم یکی از آخرش یک نفر میزند پس مش بر است
راست کر و با هم راست می آید سر دسته و با هم شمشیر با وکیل اول با فک
میکند در فرمان مش سر باز از صف دوم یک نفر میزند پس مش نظر بر است
المن

راست میشود و نفر سر باز از اول فروست میکند سر دسته از سر دسته قدم یک
میرود و در پیش سر باز سعی می آید ناپ و دوم از راست دسته پیش آمده و در وسط
دسته با هم راست می آید نظر بر است میکند هر وقت سر دسته شمشیر را بینه
کشد و با هم متابعت میکند قاعده شمشیر نگاه داشتن این است که دست راست
به پهلوی راست میکشد و دست چپ را به سمت دوش چپ خم کرده در برابر دوش
از شمشیر میگرداند پشت شمشیر سعی می کند وکیل اول بجای سر دسته آمده در راست
فک میکند در مقام شمشیر آن صاحب نصابان نمایند و فوج نگاه میکند شمشیر را
بینه میکند **صف نزدیک** در مش در فرمان اول سر دسته و با
شمشیر با وکیل اول با فک بر است راست میکند در مش سر باز صف
نزدیک می آید سر دسته و ناپ و دوم از راست و ناپ اول از چپ دسته
بجای خود میروند بر است **شمیوان** سعی شمشیر آن بهتر می آید
یا رسد ردیف سپاه آن است حرکتش بقاعده راست کر و است لیکن
از چپ میدهند **چپ شمیوان** مانند چپ کر و است نظام را

در این نظام هر یک از اینها را که در این کتاب مذکور است باید در هر وقت که در این کتاب مذکور است

از راست میزند رسد بسیار دستم است اول در هنگام مرش که بهادران
 در پیش است فرمان میدهد رسد چپ در جابجایی راست زود بعد از آنکه عقب
 راست است که پیش دست فرمان میدهد اگر خزان در پیش باشد رسد راست در جابجایی
 تا عقب رسد راست فرمان میدهد رسد چپ در سر باز است مرش میکند دویم
 در هنگام استیادون بخوابد رسد بسیار و بهادران در پیش است فرمان میدهد رسد
 چپ بر راست راست قطار بر راست مرش ناپ اول رسد چپ را آورد و عقب
 او یکل که فاصله رسد را گرفته قطار چپ کرده بعد تا انت فروت نظام میدهد اگر
 پیش است رسد راست چپ چپ قطار چپ از عقب بکشد قطار بر راست کرده
 تا انت فروت نظام میکند دست بسیار اگر رسد راست عقب است
 میل بر راست زود در مرش و اگر رسد چپ و عقب است میل چپ زود در مرش میکند
 بر رسد پیش سید تا انت نظام در هنگام مرش پیش است میگوید و لفظ مرش را در هنگام
 میل بر راست و چپ بگوید بجهت بسیار بقدر است که از دست رسد حاشا
 و از رسد بهمانطور بهر میسازد و در وقت بهره رسد بسیار بقاعده

که از آن

که از رسد دست ساخت از بهره رسد میسازد پیش دست بسیار
 فرمان را در وقت قطار میزند قاعده پیش این است سر باز که در پیش قطار
 تا انت میکند اگر راست دست در پیش باشد سایر سر بازان از پشت و در چپ
 از سر باز مثل میل چپ کرده آمد و در پهلو می چپ سر باز که در صف میکشد زود
 فروا هر کدام که نصف حاضر میشوند نظر بر راست کرده راست می بیند و اگر
 دست در پیش باشد سر باز پیش قطار تا انت میکند سایرین از پشت و در چپ
 از سر باز مثل میل بر راست آمده فروا و در پهلو می بیند بکریست و نصف میشوند
 و نظر چپ میکنند پیش رسد بسیار و پیش بجهت بسیار
 بقدر است که در دست و گزیند با قاعده درست می کنند تفاوتش این است که در
 بهره سر باز پیش قطار رسد و بهره تا انت میکند سایرین از پهلو می بیند
 رسد یا بهره میشوند دست تن قطار در وقت قطار این فرمان
 میدهد جند که دست را نصف نمایند قاعده اش این است سر باز که در پیش قطار است
 بهمانطور در جابجایی میکند سایرین همه نیم چپ و قدم بلند پیش مرش کرده

دوش چپ سر باز اولی نظر بر آید وصف میشود و نظر بر راست در جابرجا نشسته
 تا همه دسته در صف حاضر میشود و بعد پیش فرمان میدهند سر باز در پیش میکنند اگر سر باز
 یا هر بهر تن قطار زمان دهند سر باز اولی هر کدام در جابرجا باقی بگذارد
 عمل نمایند اگر چپ دسته در وقت قطار در پیش باشد سر باز پیش قطار در جابرجا
 و سایرین نیز بر است قدم بزند پیش در پیش کرده از سمت دوش راست سر باز
 بر نور فردا آید وصف میشود و نظر چپ در جابرجا نمایند بعد از اتمام فرمان
 پیش داده سر باز در پیش میکنند **راست دسته بسیار** سر باز پیش
 یکقدم پیش در پیش یکقدم بر است رو کرده بآلت میکند سایر سر باز با قطار از چپ
 سر باز بگذرد که نشسته هر کدام که برابر جایی خود رسید بر است رو کرده آید
 بر تن سمت راست خود بآلت نظر بر است میکند سر باز صف دوم از سر باز
 صف اول خود دوش کف پیش میماند سر باز صف اول ششوی او در صف می آید
 مثل سر باز صف اول بر است رو کرده و عقب فرست می آید **چپ دسته**
 بسیار و میکچه چپ دسته در پیش باشد این فرمان میدهند باز سر باز پیش

قطار

قطار یکقدم چپ رو کرده بآلت میکنند سایرین با قطار از چپ ان سر باز نشسته
 در برابر جایی خود یکقدم رو کرده و سمت دوش راست بعد بآلت نظر میکنند
 که **صف بسیار** تا عده پیش این است که دسته را به دست میکنند
 دوش اولی حرکت ندارد دوش آخری در فرمان صف بسیار یکقدم
 در پیش میکنند بعد فرمان بر است راست میدهند زود در پیش صف اول پیش
 صف دوم در جابرجا میکنند تا آخر صف اول به اول صف دوم میرسد انهم با
 در پیش کرده بعقب دوش اولی میکند بآلت فروست نظام میدهند و
 صف میشود و **صف بسیار** صف دوم پیش اخوندی پس سر باز
 یکچپ زود در پیش میدهند باز صف دوم در جابرجا میکنند تا صف اول
 آمده بآلت بر برابر میشود با بآلت شاق در پیش کرده آمده با خود دسته که رسیدند
 بآلت فروست نظام پیش از راست میدهند باز مثل سابق و وصف میشود
 از نو این فرمان را هر وقت که دادند بطل فرمانیت که قبل از این داده اند
 هر کس هر عملی که میخواست بکند نام که داشته سجالت اولی خود میکند فصل سوم در بیان

این حرکت نیز که در پانزدهم گفته شد حرکت این است که حرکت را در طرف
 راست که اشته به حرکت در برابر حرکت کوچک پای راست میباشد و لوله را
 عقب و جنبه بطرف پشت و سر حرکت به پیش و پیش در کوئی میان و پیش و پیش
 چپ است و دست راست را کشاده و پهلوی حرکت میکند از بدو و شش حرکت
 از زمین در حرکت دارد و در فرمان بدو و شش حرکت ایهام را از روی سینه
 برده و به چپ که سینه حرکت میکند و حرکت میکند و حرکت را از پانزدهم
 انحراف در میان حرکت ایهام و شش و دیگر و در فرمان حرکت را از چپ
 راست و بی حرکت بالا آورده و از پشت و طرف دست چپ می اندازد و دست
 راست از سینه میکند و با دست چپ به حرکت را گرفته و می اندازد و در وقت که
 حرکت در دو شش چپ بنحویست که به حرکت را یک چپ که اشته و چهار حرکت
 میان را از ته حرکت کند و کشیده و حرکت ایهام را بر روی برنجی که از ته سینه
 کشیده و کشیده و دست را در پهلوی را از سینه اندازد و باز در آن حرکت
 حرکت میان میکند و حرکت در میان استخوان بند و دست سینه لوله است و در سینه

بجز

به دست و شش چهار حرکت مشق حرکت و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده و کشیده
 که بنده ذکر خواهد یافت **بغل فنک** حرکت است در اول دست
 چپ را با حرکت کمی بالا میکند و دست راست را آورده و از برابر چپ حرکت
 طوری میکند که حرکت ایهام را بین لوله و قنداق و حرکت شش و در شش
 چپ می کشد و در دوم دست چپ را از ته حرکت برده و شش از آن چپ باز را
 بطرف بالا خم کرده و از برابر و شش حرکت را می کشد و از چپ را بر روی چپ می کشد
 و سینه حرکت با حرکت ایهام می کشد درین دو حرکت باید مطلقا حرکت سینه
 نشود و در سیم با دست چپ سر حرکت را پانزدهم می آورد و با دست راست چپ
 از زیر بغل عقب می اندازد و دست را به پهلوی راست و چپ را در زیر
 پنهان میکند و لوله در زیر سینه در بالا می کشد و حرکت ایهام را بر روی سینه می کشد
 از پهلوی را از ته می کشد و بدو و شش **شش فنک** حرکت است اول دست
 چپ را با لوله مثل اول خم میکند و با دست راست هم مثل سابق از برابر چپ
 می کشد و مانند حرکت دوم بغل فنک میشود و در دوم دست چپ را از بالا پانزدهم

از دست راست زده بگیرد و دست راست را از چنان کشیده بر روی چوب دهنده
 انگشت میکند از دست راست را به پیش می کشد و در حرکت می کشد تا انگشت با یکدیگر
 حرکت نماید پیش بر نشاند **بش فک** به حرکت است اول با دست
 از برابر و دست چپ انگشت را بگیرد و ته انگشت را پایین کرده بر گشتان چپ می کشد
 در و دست راست انگشت را از پیش و پایین کشیده به سمت پهلوی راست آورد
 سرش قدری از دست چپ آتش در برابر فک بکشد بیدار و در دست چپ انگشت را از
 کرده مثل سابق بر زمین بکشد و دست را بر روی قنداق میکند از دین **فک**
 در فرمان نیزه گشت ابرار پس داده انگشت را بگیرد و در فک انگشت سر انگشت را
 پیش آورد و دست چپ را طوری که انگشت ابرام گشت شده با بین انگشت کوچک بالا
 برده از قبضه نیزه گرفته کشیده و دست را راست کرده نیزه را بر انگشت می اندازد
 و انگشت را راست میکند بد **و ش فک** از زمین قاعده انگشت اول ذکر شد
 به **ش فک** به حرکت است اول دست چپ را در جای خود دست راست
 قدری چوب داده که سر خردس چنان از زیر پتان چپ بدن ببرد و انگشت
 انگشت

راست میشود و دست راست قبضه انگشت را از پایین قورخون بگیرد و در انگشت
 با دست راست به آن قدری کشد که به پیش آورد و که سر اول چنان در برابر
 چانه میباشد و دست چپ را از بالای قورخون بر انگشت زده و دست چپ را
 بی بالای قورخون و انگشتها را راست به قنداق می چسباند که سر گشت میان چپ
 برابر میشود و بازوی چپ از قورخون پایین کشیده که سر گشت به قنداق می چسبند و اگر سر
 به پهلوی دست راست انگشت اندرون چوب داده که در انگشت سمت بر و سینه است
 چوبان میشود و با هر دو دست پایین آورد و که خردس چهار انگشت از ناف یا میز به سر
 میباشد و انگشت های دست چپ را پایین بندش را بالا کرده که انگشت کوچک در میان
 چنان میباشد و انگشت ابرام را راست به قنداق میکند از و انگشت را قدری
 دور در دست نگه میدارد و در زمین پایین آوردن انگشت پای راست را می کشد
 که بجای رکاب با پیش چپ برابر میشود و باز همه را بیکدیگر فک بعد باید بدن
 حرکت بدن دست انگشت بد **و ش فک** و حرکت است اول انگشت
 با دو دست بطرف چپ بجای و ش فک چپ و در زمین بر و سینه است

چ واده که لوله طرف پر دین میشود و دست چپ را پایین آورد و کف دست را
 به تشک زد و گرفته دست راست را بر روی قفسه میگذارد و پای راست را بجای
 خود میآورد و در دوم دست راست را از نزدیک پای چپ به پهلوی راست میکشد
 سینه فنک تشک را با دست چپ از برابر سینه سمت راست
 بطوریکه تشک سمت دست چپ میشود و با دست در برابر سینه گرفته
 در جای که میدارد و که چپ با چپ چنان در روی سنان راست میپاشد و با دست
 راست از قفسه گرفته و انشت ابهام را بر روی سچ دنباله مینهد و دست چپ را
 از فوق سمت دست چپ که کرده در برابر و تشک را در میان انشت
 ابهام و انشت نهاد و از پایین ماسوره پایین میکشد و هر دو آرنج به پهلوی چپ میزند
 تشک از بالای سر و پاشی رقیق دست چپ میکشد و نیزه پیش
 سر تشک را پایین آورده و تشک را به پهلوی راست کشیده و در سر پاشی چپ را
 میکند و دست راست که در قفسه تشک بود در پیش سنان بند ران است
 و سر تشک را قدری کم از تشک بلند و به پیش است که میآورد و آرنج را به سینه چپ میزند

و کششهای دست چپ را به قفسه میگذارد و نیزه بر روی لوله بد و تشک
 دو حرکت است تشک را با دست راست از نزدیک پای چپ و تشک بجای تشک
 سپرد و دست چپ را پایین آورد و کف دست را به تشک زد و میکشد و دست
 راست بر روی قفسه میگذارد و در سر پاشی فرو میگذارد این حرکت باید که نشود
 دوم دست راست را میکشد در راست فنک چهار حرکت است اول
 و دوم موازی حرکت اول و دوم تشک است و در سیم تشک را از پشت و با دست
 سمت راست چ واده به پهلوی راست میکشد که سر و لوله تشک بگوید و تشک را
 می کشد و باز و ران است میکند تشک سنان است راست را در قفسه تشک چ واده
 انشت ابهام در بالا و انشت نهاد و در پایین قور خلاق میپاشد و قفسه تشک را
 در میان انشت نهاد و در انشت دیگر میکشد و دست و تشک به پهلوی ران است
 می چپد و دست چپ در روی ماسوره میان میپاشد و در چهارم دست چپ را
 به پهلوی چپ میکشد بد و تشک فنک سه حرکت است اول تشک را
 با دست راست در جای خود قدری بلند کرد و تشک را از قور خلاق کشیده

قهقهه در میان نخست ایهام دهنده گشته و با دست چپ از روی ماسوره پان
 انگشت را میگیرد و در دویم با دست انگشت را نسبت به چپ سجد داد و از نزدیکی
 بجای دوش میگذرد و چپ را به انگشت زده و میگیرد و دست راست را بر روی
 قهقهه نمیکند و در سیم دست راست را میکشد باز و فمک **در حرکت**
 اول انگشت را با دست چپ کی بلند میکند و با دست راست از پایین قهقهه میگیرد
 و در دویم دست چپ را از ته انگشت بر دهنده از آن خم کرده باز و از زیر خروس گذراند
 که خروس بروی ماهچه باز و میماند دست را بر روی دل میکند از دو انگشت با باز
 پهلوی چپ باند و سیم دست راست را میکشد اگر در این حال فرمان حرکت باشند
 پای راست را پس کشیده دست راست را بر روی بازوی چپ که بسته بخود است
 میکند در فرمان خبر و در دست و پا را بجای اولی میکشد بد و **فمک**
در حرکت است اول با دست راست قهقهه را میگیرد و در دویم دست چپ را به
 انگشت میزند و میگیرد و دست راست را مثل سابق میکند و در سیم دست
 میکشد و دست چپ را قدری پایین میکند بد و **فمک** **در حرکت** است

اول با دست چپ انگشت را پیش آورده و نمش را نسبت به پهلوی راست می اندازد و با دست
 چپ از زیر ماسوره پان میگیرد و از آن چپ پهلوی چپ به انگشت را در میان آن
 و پهلوی میگیرد و چهار انگشت را خوا باند و سر انگشت ایهام را قایم بر پشت قار شوق میکند
 بر انگشت پنجم سیم تا چشم راست برابر میشود و در حین انداختن انگشت نسبت به راست
 دو پشته مثل راست راست میکند پشته است پیش پشته چپ می افتد و در دویم
 با انگشت ایهام پس بخواباند و انگشتها را گشاده کف دست را بر روی چاق میهند
بگیر شک دست راست را از بالای ته قهقهه به فمک بر دوش میگیرد
 گرفته آورده و در شک را با دندان میگیرد و از آن چپ پهلوی چپ
 دو حرکت است اول شک را با دندان پاره کرده چاشنی با کشانه ریخته با انگشت
 ایهام دهنده انگشت را گرفته سر انگشت را بر قار شوق قایم چپ باند و روی
 قار شوق را بر روی کشانه بخواباند و دست را به قهقهه انگشت آورد و با سر انگشت
بچپ **در حرکت** است اول ته انگشت را از پیش زانو با نسبت چپ انداخته
 بازوی چپ را راست میکند مگر قدری و ته انگشت را قدری بالا و در برابر پهلوی

پرون پای چپ که میدارد دو دست راست را به برابر دهن تشنگ آورد و به راست
 سر تشنگ را میگیرد و در دویم تشنگ را بر زمین که نشسته که چاق در دست پرون چپ
 و سینه مقابل چپ باشد و دست راست را با آرنج بلند کرد تشنگ را سر از بر
 می اندازد و دست را به انظار در بالای دهن تشنگ که میدارد و در سیم آرنج را با
 آورده با کف دست راست سر را لا کمره سینه را میزند و تشنگ ششام را از چپ
 دویم خوابانیده با پهلوی ششام تشنگ ابهام از زیر کمره سینه میگیرد و سینه تشنگ
 دو حرکت است اول سینه را با دست راست از مقابل دهن تشنگ راست با
 برده نصف سینه را میگیرد دست را با چپ آورد و از برابر دهن تشنگ سر ششام
 از تحت تشنگ ابهام سینه بیان چه کشته سینه را میگیرد و آرنج در پائین می باشد در با
 دست را بلند کرد و سینه را تمام کشیده با تشنگ سینه را گردانیده و یک سر سینه را
 گوش راست خود و سر کمره در شش از پهلوی دوش چپ سر باز پیش روی پیش
 خود میگرد و سینه را با تشنگ ابهام و پهلوی تشنگ ششام میگیرد و سینه را
 به دهن تشنگ میگذارد و بز ن چهار حرکت است اول نصف سینه را با

پرون در دویم سینه را بیان چند تشنگ ابهام انداخته دست را بالا برده از سینه
 گرفته در سیم نصف دیگر را به تشنگ پرون در چهارم آرنج را بلند کرد و سینه را در دو
 تشنگ حرکت میدهد و آرنج را با چپ میگیرد سینه چا و حرکت است اول
 سینه را از میان تشنگ بالا انداخته از برابر دهن تشنگ از میان سینه بخیزد
 در وقت کشیدن و کشیده میگیرد و در دویم سینه را تمام پرون کرده مثل سابق
 گردانیده تا نصف سجایش میگیرد و دست را بالا برده بند دویم تشنگ گوش
 بر کشیده که تشنگ نصف دیگر را سجایش میگذارد و از سینه میگیرد و تشنگ از زمین
 کمی برداشته فرو میگذارد تشنگ را راست در پهلوی چپ که میدارد
 بدوش تشنگ با دست چپ تشنگ را راست و بدوش تشنگ
 پیش دهن از پیش دوش چپ بالا میاندازد و دست راست را میگذارد
 چپ را از دپا چپ آورد و از تشنگ میگیرد و حاضر تشنگ با دست
 چپ تشنگ را چو داده چاکب قدری سبب بالا انداخته ثلوه برفت
 دوش چپ با دست راست از مقبله با دست چپ از کمره که در زیر تشنگ

این در مقدار است میگردانند باشت ایهام دست راست چنانکه باید باشد
 همین حرکتها باید یکدیگر بعمل آید لشک را در میان بازوی چپ و پهلوی چپ
 طوری نگه میدارند که سر خروس در ردی پستان چپ میماند و هر دو آرنج به پشت
 لشک راست از برابر کوشش میآید و سر باز صاف دویم پای راست را عقب
 چپ سر باز یکدو طرف راست میآید و هرگاه در صف باشد صاف میماند
 نسبت راست و پای چپ را پیش میگردانند و با دست راست لشک را
 دوش راست کشیده و با دست چپ بر لشک را تا جبهه را چپم راست پائین میآورند
 و در لشک را یکدو که در دوش راست است چپ را چپم چپ را هم میهند و چپم
 لشک را بقدر اول میآورند و پشت ششاده دست راست را به پای چپ و صاف اول
 راست را بقدر دوم و چپ میگردانند و سر را هر سه صاف پیش میدهند و سر
 صاف اول و صاف دوم و صاف سوم را راست میهند و اگر فرمان باشد
 لشک به هندی در فرمان با لشک را از پای میگردانند و در فرمان لشک را
 کرده بجای حاضر لشک میآورند و هرگاه فرمان است به هندی پای لشک را
 میآورند

میگردانند چپ را لشک را از دوش پائین آورده و مثل دست فشک نگه میدارند و صاف اول
 پای راست را پیش آورده و با پشت ششاده پیش پشته چپ میگردانند و صاف دوم و صاف سوم
 بعقب پای راست کشیده و مثل صاف اول میگردانند و صاف سوم پای چپ را پیش کشیده و
 چپ را بعقب پشته راست میگردانند و حرکت دست و پای یکدیگر خروس و پشت ششاده
 دست راست را خرم کرده و پیش خروس و پشت ایهام را سر پائین بعقب خروس کشیده
 آرنج را قدری بلند کرده و زود چنانکه باید پای میگردانند و دست را عقب خروس کشیده
 آرنج را چنانکه باید اگر خروس باشد که باید از حرکت بکنند فرمان بگیرشک میهند و
 با دوش فشک میهند و اگر فرمان زد و پد به هندی سر باز خود ششاده که در پشت
 لشک را پد کرده و بدوش فشک میگردانند و صاف دوم و صاف سوم در وقت بدوش فشک میهند
 چپ کرده و سر جایشان میآورند چنانکه پس حرکت است اول با دست
 از سر قار شقوق گرفته و در دویم قار شقوق را پیش میآورند و دست را از برابر جاق
 بروی اول لشک میگردانند و در صاف دوم دست را بعقب چنانکه چنانکه حرکت است
 اول دست راست را آورده و چهار انگشت را به پشت قار شقوق میگردانند و در

طوری که می‌دارد و دست چپ و دوش سرشک با هم راست می‌شوند و آنچه که می
 نمیشود و سنگینی لشک به پیش می‌آید بدوش فشک **فکشک** را
 پس می‌کشد و آنچه را راست می‌کند با **لافکشک** بر قسم است در وقت پیش
 فشک مثل حاضر فشک می‌کند در وقت میان **لافکشک** با دست راست لشک بر سر
 چپ آورد و مثل حاضر فشک می‌دارد و این دو قسم در هنگام مخص کردن هر یک
 باید نمره در سر لشک نباشد قسم سیم در وقت رد کردن است که قبل ازین در سر
 تاثیر اندازی و سه فوج حاضر بر است در سر پاشنه نیم بر است و حاضر فشک
 می‌کند در فرمان رد بفرار یک است و به پیش و لشک را بفرار می‌آورد و در وقت
 برگردن هم سر لشک سمت راست می‌باشد **حاضر چپ** در سر پاشنه نیم
 حاضر فشک می‌کند در وقت رو بست چپ سر لشک را پامین آورد و بفرار می‌آورد
 صف دوم فشک را از سر صف چپ سر پاشنه در است کرده بفرار می‌آورد
 بر سر لشک در سمت چپ می‌باشد و به بفرار می‌آورد و به دوش فشک می‌کند در این وقت
 با حرکت ندارد از راست است **لقطارات** سبزه اولی صف اول و دو

با هم حاضر فشک رو است کرده و وقتی آنها لشک را بجای بکشید سر پاشنه بران دست
 بشین حاضر فشک رو است می‌کند در وقت برگردان پاشنه بشین حاضر فشک رو است
 همه دست به این قرار دارد و به حاضر فشک رو است بر بدوش فشک می‌کند اگر فرمان دهد
 دیار بر آورد و باشد لشک را برگرداند از زمین بجای حاضر فشک می‌آورد و سر پاشنه
 لغز که از اول دست حاضر فشک کرده سر پاشنه اولی ابتدا بر است می‌کند در وقت
 آید یکی رو مثل سابق رفتار می‌کند تا آخر دست از **چپ لقطارات**
 ابتدا از چپ کرده در زمین بر سر پاشنه دست راست حاضر فشک مثل حرکت سابق
 رفتار می‌کند تا اندازی از چپ بر است می‌آید اول صف برز الو حاضر
 در پیش و حاضر فشک کرده پامین است را عقب کشید و سر پاشنه بزرگ را پامین
 که شش پاشنه را بلند می‌کند از انوی راست را بغا صلی چهار نکشت از پاشنه چپ
 عقب و قدری میل بر است زمین که شش پاشنه پامین چپ به پیش راست و از انوی چپ
 خم می‌کند و لشک را بمیان از انوی راست و پاشنه چپ می‌گذارد و با دست
 چپ که لشک را گرفته بازوی چپ در روی از انو و ان چپ می‌باشد در وقتیکه

نمک را بر زمین گذاشت با دست راست زود و چنان که بر پای می کشد روی نمک را
 از زمین بلند کرده بدوش راست گذاشته بقراول میرود و آت پر در فرمان نمک
 در قراول بلند میشود و تا از انوی راست و چپ راست میشود تا وقت نمک را بجای
 پر کردن نمک و پای راست را پیش آورده پاشته را پیش پشته چپ میگذارد و اگر
 دسته سه صف یا چهار صف باشد دو دسته باشد که سر باز صف برز از نمک کند و
 پر دیگر بلند نشود و در سر از نمک را بر کرده مثل اول بجای حافز نمک میگذارد
 اما بر اندازی شخصی فرج تیر فنک بسته از راست بچپ
 نیز اند سر دستها کف دست چپ نمکند و کین اول بجای سر دست می آید
 اول سر دست بهادران فرمان میدهد بانیقار بهادران حافز نمک روایت
 بعد از آن دسته اول و دوم بر تیرت عدد تا در مخبران تمام میشود اگر دو تیر حکم
 شده باشد سر باز بعد از پر کردن از زمین حافز نمک میکند و دیگر سر دست فرمان
 حافز نمک میکند باز طبل زده سر دستها بجای خود میرود تیر فنک بسته
 از چپ بر راست سر دست مخبران ابتدا میکند بعد از آن ششم و هفتم
 ملکی

نمک و دال بر نمک

ملکی بهادران تمام میشود اگر زیاد تر از یک تیر کشد باشد مخبران ابتدا میکند و الا سر دست
 نمک کرده بقراول سابق طبل میریزند سر دستها بجای میشوند تیر فنک بسته
 از هر که بخند را ابتدا فرمان دادن سر دست چهارم میکند بعد از آن پنجم بعد از
 آن ششم و هفتم بعد و دوم هفتم اول ششم و بهادران مخبران اگر دو تیر باشد بعد از
 باز چهارم فرمان میدهد دو سایرین بر تیرت ند که عمل کرده بعد از آن تمام طبل میریزند
 بجای خود میرود تیر فنک بسته از مدار بر کراول سر دست بهادران فرمان
 میدهد بعد از آن مخبران بعد از آن دسته اول ششم سایرین بر تیرت یک سر دست
 راست و یکی از جانب چپ فرمان میدهد تا دهم تمام میشود و طبل میریزند
 کرومان از چپ بر راست ابتدا فرمان سر دست پنجم کرومان میکند
 بعد از آن چهارم ماتی کرومان بعین ترتیب تا در اول کرومان تمام میشود و
 بعد از آن حافز نمک پر کرده بدوش نمک میکند اگر حکم زیاد می شده باشد
 فرمان حافز نمک میدهد و الا طبل میریزند و تیر اندازی کرومان سر دستها
 کرومان که سر دست بهادران و دوم و چهارم و ششم و ششم سر دست فرمان میدهد

سایر سر و دست تا عقب سر باز رفته و کمال اول در جای هر دست می ایستد تیر فنک
 کرومان از راست بچپ ابتدا سر و دست را که گردان میکند بعد دوم
 گردان سایرین بهتر چه در زمان میدهند در هر این تیر اندازنها که سر و دست
 فرمان میدهند در اول آخر طبل زده میشود و در زمان از راست بچپ رات
 در آخر نرند و دستهای راست حاضر فنک سر فنک فرمان میدهند
 احتیاج تفصیل ندارد و دستبای چپ حاضر فنک شرح ایضا
 جانب راست حاضر فنک دستهای سمت راست مرکز حاضر
 فنک میکند جانب چپ حاضر فنک دستهای طرف چپ مرکز حاضر
 فنک میکند حاضر محمد از جانب راست حاضر راست و جانب چپ حاضر
 میکند حاضر محمد از جانب راست حاضر بچپ جانب چپ حاضر را میکند
 یکسر فنک و سینه فنک بعد از رات سر باز بچپ را بی جای سینه
 میکند یکسر فنک و بالا فنک بعد از رات بی حکم سر باز بالا فنک میکند
 فصل چهارم در بیان آداب فنک و نحوه تیر اندازی و فنک با دست راست و با دست چپ

از زمین راست می آید و با انداخته شود و مانند راست فنک از قبضه گرفته نمیکند و میدارد
 بغل فنک در حرکت است اول با دست راست تیر فنک را با دست چپ
 داد و با دست چپ از زیر ماسوره پایین میگیرد و در دوم بجای سینه فنک می آورد
 در سیم بر بغل چپ آورده و مثل بغل فنک نگه میدارد و بدوش فنک در حرکت
 اول بچپ را بلند کرده و تیر را سمت راست آورده و مانند سینه فنک نگه میدارد
 در دوم بچپ را بلند کرده و با دست راست تیر را پایین کشیده و مثل در راست فنک
 میکند در سیم دست چپ را همیشه تیر فنک با دست چپ تیر را
 بچپ در دوش تیر را بچپ فنک می اندازد اگر پس از فنک باشد در همانجا
 فنک کشیده و تیر فنک در حرکت است اول با دست راست تیر فنک را
 بالا کرده از قبضه با دست چپ از بالای چاق میگیرد و در دوم سینه فنک
 در سیم بر پیش فنک فنک میکند تفصیل آنها در اول ذکر شد بدوش فنک
 و در حرکت است اول با دست چپ بچپ را سمت راست می آورد و با
 دست چپ را همیشه سینه فنک در حرکت است اول با دست راست

تشک را بالا کرده با دست چپ از زیر ماسوره پایین میکشد و در دایم بجای فنک
 می آورد و نیزه پیش مانند نیزه پیش سابق است و اگر خواهد از بدوش تشک نیزه
 پیش کند با دست راست تشک را بلند کرده سرش را پایین می آورد و نیزه پیش
 می کند تشک را قدری از نیزه پیش سایر سر باز پائین تر که میدارد بدوش تشک
 و حرکت است اول تشک را پایین سرش را بلند کرده و در سر پشته فرود
 میکند در دوم دست چپ را میکشد بدست فنک با دست راست تشک
 تشک را بلند و بجای بدست فنک آورده با دست چپ از زیر ماسوره پایین میکشد
 سایر حرکت های پر کردن مانند حرکت های بدست فنک سابق است تفاوتی که
 دارد این است که مجازان در وقت بچ تشک را میان دو پا نگه داشته و در
 پر میکند و بعد از بسته جا دست راست که میدارد و در بدوش تشک مثل مجازان
 میکند حاضر فنک با دست راست تشک بجای حاضر فنک آورده و چنانچه پای
 میکشد روکت پر مثل سابق است پیا فنک سه حرکت است اول تشک
 چپ از ماسوره پایین میکشد و در دوم دست راست را بلند کرده از بالای ماسوره

اولی میکشد و در سیم تشک را بر زمین گذاشته دست چپ را میکشد و دست راست
 پایین آورده و بدوش تشک یکدازد و نیزه جا در پیا فنک مثل سایر سر باز نیزه جا
 میکند و در سنگام بدوش تشک با دست چپ تشک را گرفته و با دست راست
 نیزه را در آورده و بجایش گذاشته باز تشک را با دست راست میکشد و در
 باش در وقت پیا فنک مانند سایر سر باز میکند و در سنگام بدوش تشک
 سر تشک را از دوش است بهست پران کج کرده و دوش بر روی تشک
 افتاده و دوش را با دست راست بغیر از تشک را گرفته و از زیر ناف دست چپ که در
 و دست چپ را بر روی دست راست گذاشته در جای راحت بهش سابق کند
 میدارد و پای راست را بعقب میکشد فصل پنجم در بیان قاعده حرکت دسته مجازان اگر فرمان
 حرکات سر باران دسته مجازان بشیر پرواده میشود بسیار لازم است که صاحب
 منصبان و سر باران دسته مذکور را چنان تعلیم و تشق بدهند که بجز و تشقیدن
 صدای بشیر و تشقیدن که چه فرمان داده شد موافق حکم حرکت نمایند و حرکت به
 از تمام شدن بشیر بعمل می آورند و تشقیدن بشیر مجازان پیش از دند سر باز تا نیزه جا

و پهلونک میکند تا دام که در حرکت بسته بی نرزد و پهلونک میبندد و در بعضی جا که
 خواهد شد و آمد و شد سر باز باز و درش در و درین روش میشود و در تمام تخیل است
 شیر بر بد و میرند سر باز مانند پورته باد و درش میکند و درش لشک محقق مجازان
 نکت را مثل در راست نکت میکند **محران پیش** سر سده مجازان
 پهلونک و نیزه جاد و پیش درش میکند از چپ جد اسر باز آن احد
 یکی از اول صف یکی پشت سرش نالت میکند تا بقی بر است رو کرده و باقی درش میکند
 چند قدم فاصله که در مابین سر باز شخص کرده اند آمده و دو نفر بعد از آخری نالت درش
 نظریع نماید بعد از آن هر کدام که بعد فاصله رسید نالت فروت کرده از پشت
 چپ نگاه میگیرند تا و سه نام میشود و پیش **خنگ** سر باز آن صف اول بعد از
 قدم پیش رفته نالت میکند و در وسط صف اول که نفر دیگر نکت را بلند کرده و پیش
 پدید میآید و میشود سر باز یا نظریع کرده و راست میشود و شونگ میرند سر باز
 خالی کرده و شونگ بر کرده و میشود سر باز آن صف دوم پیش درش کرده و هر کس
 سر باز پیش روی خود که نشسته در حد فاصله پیش نالت و نظریع کرده و با دیگران میشود

باز شونگ زده و نکت را خالی میکند سر باز آن جعی پیش درش از راست سر باز آن
 صف دوم که نشسته در فاصله فرور نالت میکند تا دام که حکم دیگر نشد و باقی پیش
 جنگ میشوند نالت سر باز که در پیش نالت میکند سر باز آن جعی پیش
 درش کرده و با ایشان سیده اگر صف اول است در پیش اگر صف دوم است در
 جفت خود می بیند پس نکت انداختن برادر هر حال که میشود موقوف
 میکند پس **خنگ** سر باز آن صف اول نکت را خالی بعد نعل نکت
 طرف راست کرده و از سمت راست سر باز آن صف دوم که نشسته
 فاصله که در پیش نکت کور شده پس آمده نالت و نالت پر میکند باز شونگ زده و
 صف دوم نکت را خالی و نعل نکت طرف راست کرده و آمده و از
 سر باز آن صف اول که نشسته در فاصله نالت فروت پر میکند و از نظر
 میگیرند تا صد در حکم دیگر فرارند کور رفتار نمایند باز کرده و جایی
 دو نفر سر باز آخری می بیند تا بقی چپ در تمام درش چپ کرده
 آمده و سر باز آخری می نشیند و نالت فروت میکند و نگاه از چپ میگیرند

از راست جدا سر باز آن صف اول و دوم از اول دسته می آید
 باقی بچ رو در گام ایستادن بچ چپ مرش کرده و در فاصله مقرره
 جهت ثالث فروت میکنند اگر فرمان پیش خلب یا پس خلب بدین قرار
 که مذکور شد باز کرد و جای راست سر باز آن اولی می آید سایرین
 بر است راست و مرش کرده و بر سر باز آن اول دسته رسیده ثالث فروت
 میکنند نظام از راست میگیرند از مرکز جدا رسد راست بر است رو در
 چپ بچ رو کرده از وسط دسته هر کدام که فاصله را در کانون ثالث فروت
 میکنند بعد از آن هر حکم شود موافق آن رفتار نمایند باز کرد و هرگز رسد
 بچ بچ در سد چپ بر است راست و مرش کرده و هرگز که رسیدند ثالث
 فروت میکنند باز کرد و بعد از سر باز آن اول آخر دسته می آید سایرین
 بر است راست و در سد چپ بچ چپ و مرش کرده و رسد راست بر است
 در سد چپ سمت چپ جمع میشوند از مرکز جدا سر باز آن اول آخر
 می آید در سد راست بچ چپ در سد چپ بر است راست و مرش کرده
 ابریل

هر یک در فاصله خود ثالث فروت میکنند و منظر حکم مجدد میشود چهار چهار سر باز
 راست می آید سر باز آن چپ بر است راست و مرش کرده و در پهلوی سر باز آن
 راست ثالث فروت کرده چهار نفر و چهار نفر در صف می آید و بدو سر باز
 چپ بچ چپ و مرش کرده و در فاصله خود ثالث فروت میکنند بر است کرد
 سر باز اول دسته در جبهه مرش باقی نظر بچ کرده و سر باز آن سمت راست سر باز آن
 سمت چپ را در خط فزوده همان فاصله که در میان هر سر باز میباشد نگاه داشته
 که کم و زیاد نشود و سر باز آن سمت چپ بقاوت قدم نمید و بنزدترین مرش
 آمده یک که در اتمام کرده ثالث میکنند بچ کرد و سر باز آخر دسته در جبهه مرش
 و سایرین نظر بر است کرده و سر باز آن سمت راست قدم نمید و بنزدترین مرش و سر باز آن
 سمت چپ را در خط نشان کرده و باقی یک که در اتمام نموده ثالث میکنند از مرکز
 بر است کرد و در سد راست طرف راست کرده و باز از پیروی رسد راست کرد
 اولی در سد چپ سپار قدم کوتاه سایرین با رسد بر است کرده و بنوده بعد از اتمام کرد
 ثالث در سد راست فروت میکنند از مرکز بچ کرد و در سد چپ طرف راست

کرد کرده باز سران اول و آخر رسد تا بسیار قدم کوتاهه سایرین بار رسد که در وقت
بعد از آنکه تمام کرد حالت در رسد چو فرست میکند در همه کرد با بیدار صدمه
سر باز نماند که دارند مدار کرد و رسد راست بر است کرد و رسد چپ چپ
میکند لایه ان سران صف اول و دوم جفت جفت با هم و بر زمین
میروند و در وقت لغت انداختن صف اول در دم رو می کند شود و بجز این
گذشته لغت را خالی میکند و چپ را بیک در پشت رو غصیده ده لغت میماند
و ان که آهسته بر میزند باز هم رو میخواند و در وقت سینه چای صف اول بر
صف دوم بقرارند که لغت را خالی در میکند بر خیز سر باز از زمین بخیزد
و بدو می آید جمع این فرمان برای آن است که دسته مخزن از
برگشته داخل فرج شود به ششم است اول نیکه دسته در سمت چپ میخیزد
چپ چپ قطار چپ مرشش کرده آمده به برابر ششم آن رسیده با خطا
چپ کرده بعد از ان چپ دسته باز میکند و در جای خود می ایستد
پس از آنکه هر حکم که بفرج داده شده او نیز بجهت می آید و اگر فرج قطع
نماند

مساحت باشد و عقب مرکز می ایستد و اگر سون است و اول سون میشود و ششم
انیکه دسته نسبت راست جمع شده بر است راست و قطار بر است و مرشش کرد
از اول دسته بهادران باز قطار بر است میزند و عقب بهادران آمده اگر
مطر پیش رفتن است در انجا بر است دسته باز میکند و الا از عقب فرج آید
با خود دسته ششم رسیده بر است دسته باز کرده داخل ششم آن میشود و ششم
رسد راست نسبت راست و رسد چپ نسبت چپ جمع شده و در هر یک از
مثل حرکات دسته که ذکر شد فرمان داده و داخل فرج میشوند و اگر اراده پیش
رفت در اندر رسد راست و عقب بهادران و رسد چپ و عقب ششم است
و چپ رسد باز کرده می ایستد و نظر حکم مجدد میشوند و الا بجای دسته مخزن
آمده داخل ششم آن میشوند بعضی فرمانها از قبل راست راست و چپ
و طرف راست و چپ کرد و بر است و چپ رو و قطار بر است و چپ
و چپ محض و مانند انها احتیاج تفصیل ندارد مثل حرکتی است که در اول
قاعده آن مذکور شد تفاوتی که است این است که الفاظ انها را بازماند

میکنند و در شش غزوان بیشتر فرمان میدهند بلیسم در میان قاعده و قانون
 و آداب آن که مشتمل است بر پنج فصل اول در آداب حاضر کردن قراول نماید
 بیشتر قراولان استحضار کرده بهر فوج هم سازند و اجودان فوج قراولان را
 حساب بدستجات تقسیم کرده و صاحب منصب را خبر دارند و او کیل اول در هر نماز
 سرجه و سر باز خبر کند و هر کس بداند که فردا نوبه قراول باشد بجای دیگر نرود
 و اگر کسی را عذری بوده باشد طبقه طبقه صاحب منصبان اظهار نمایند که عذر من
 عیال یا کنه و سایرین و در آنکه قراول بر شش باشد روز دیگر سه ساعت از روز
 آنکه طلب حاضر باشد قراول میزنند هر کس بدون عذر و قیل و قال نرود حاضر
 باشد و اجودان قراول پیش پس از دود علم و سرب و سرنگ را شش کرده
 صاحب منصبان تسلیم میکنند هرگاه قراول در خانه مبارک و سردار و قورخانه یا
 هم بوده باشد موافق حکم قراول را حاضر بجا میکنند و صاحب منصبان قراول
 و اسباب سرنگ و شش قراول را ملاحظه میکنند که چیزی و نقصانی نباشد و بیشتر
 قراول اردو و هر یک چارچ میزنند و اجودان با همه طبال و بی زن و شپورچی فوج

به پیش فوج سرنگ که نماز اوردی آورد و آن هر قراول را بجای که مشغول بوده اند میفرستند
 و قراولان از صاحب منصب الی افراد و سر باز باید در شبانه روز یکدیگر قراولان را
 نشوند و هر چه بایست از زنان و آب و درخت که دارند هم چادران ایشان و زن و
 قراولان حاضر میزنند و قراولان مانند هنگام جنگ وایم بایستند و آگاه باشند
 هر که عفت نمایند مجبور و صدای حاضر باشند فصل دوم در تقسیم صاحب منصب
 قراول صاحب منصب قراول بر این است که در سرده نفوذ باز و نفوذ سرجه و پیش
 از مپت نفوذی می نفوذ سرجه و کیفر و کیل می باشد از سی نفوذ شده ای بخواه نفوذ سرجه
 و دو و کیل و یک ناپ باشد از بخواه که شده ای صد نفوذ سرجه و چهار و کیل و یک
 و کیفر و سرجه می باشد طبال بی زن هم میرود همراه قراول در خانه مبارک و علم
 و هم میرند هر وقت دو نفر سرجه و بیشتر قراول بفرستند بکنفر یا در میرود فصل
 سیم در آداب شش قراول افراج سرنگی که نوبه گرفته است اجودانش باید چهار
 در پیش چادر سر باز فوج خود مثل میدتی دور و مرش میزنند سایر اجودان با همه
 قراول افراج را با طبال بی زن و شپورچی بدون طبال و در انجا حاضر میکنند

در پیش سترن قراول در خانه می بایست بعد از آن سایر افواج بر پیش قدم قراول
از این قرار جای میسازند اول پیش قراول عقب او پس قراول بعد قراول تا
قراول بر مرتب بعد سرنگ می بایست اگر قراول دیگر هم باشد در عقب آنها می بایست
سرنگ قراول که نوید کرده است بر قراول بی نیه فرمان بدوش فک
میدهد بعد بچک تشیران نزد و مرش بعد از تمام شدن تشیران
دور میکند صاحب طبلان تشیران پیش قراول می آید و کیل و سرجه در
قراول خود می بایست سران قراول پیش مرش سران تشیران تشیر
باله و فک و در با فک پیش سرنگ رفته تعظیم کرده می ایستد سرنگ
قراول رسیده دستور العلی که لازم است داده بعد فرمان میدهد سران
قراول مدار و سران پیش قراول خویش زود و مرش
سران قراول بطار آمده هر یک که مقابل جای خود رسیده است بچک
کرده آمده در جای صف دور بایستاده فروست میکنند طبلانی زن کل از آن
بهر آری که معمول است در پیش تشیران قراول طبل میزنند بعد از تمام طبل سرنگ

فرمان میدهد بیا فک و نیزه فک و بدوش فک صف بک
مرش قراول طرف راست کرد و زود و مرش سران
قراول حالت فروست نظام میکند بعد از آن تشیران و مرش دور و مرش در قراول
آمده از پیش بدوش تمام میکند زود بجای سترن که رسیده سرنگ حالت بک
بعد از آن فرمان میدهد هر قراول با مرخویش زود و مرش سران
قراول هر کس قراول خود را بجای که نامور است پیرو فصل چهارم بیان آید
تبدیل قراول کشتی و فک قراول قدیم دید که عرض از برای ایشان می آید جان
باش میزند قراول جدید در نزدیکی قراول قدیم اگر نباشد نزد یک بجای کوفت
بالت کرده با هر ترش میرود در مقابل قدیم حالت میکند قراول قدیم صف دور
جدید هم صف دور میکند قراول قدیم پیش فک میکند و جدید همچنین در صف
تشیران و کیل و سرجه باله فک کرده قدیم و جدید پیش آمد کرده و در بر
قدیمی هر دستور العلی که بایشان داده شده جدیدی اتفاقا میکند بعد از آن
طرف راست کرد و کرده بجای خود میایند و بدوش فک میکند قراول

از قراول سران و تشیران و فک و بدوش فک و مرش و سترن و طبلان و سرجه و کل و فک و در با فک و در پیش تشیران قراول طبل میزنند بعد از تمام طبل سرنگ

فرمان منف نزدیک میدهند سرجو قدیم آمد چند نفر کشیکی که لازم است با اتفاق
سرجو قدیم بد از قزاقان جدید سو اگر ده و باز و فنک ننوده قزاقان قدیم و جدید را
صاحب منصب فرمان در راه فنک و راحت باش میدهند و سرجو قدیم کشیکیان
جدید فرمان زود و مرش میدهند و در فرمان او طبالانی زن طبال نیزند تا
کردن کشیکی قدیم اما آداب تبدل کشیکی و مکمل کشیکی قدیم دید که عویش میاید و
حاجی که قزاقانی انجا با دموال است آسیتاد و سرجو قدیم کشیکی جدید را در مقابل کشیکی
فرمان مات میدهند وقت فروت سر بار اولی کشیکیان جدید فروت میکنند
سرجو قدیم و فرمان بدوش فنک میدهند بد بعد سینه فنک و پیش میکشیکان
بهم رود و در هر چه سفارش است و هر چه که قدیم گفته و سپرده اند همه را با طاعت
سرجو قضا بدیده گفته وی سپارد و باز سرجو قدیم گفته کشیکیان از پهلوی راست
یکدیگر که سرجو قدیم فرمان مات فروت میدهند بد بعد از آن بدوش فنک
و باز و فنک و راست و راست و زود و مرش میکشید کشیکی جدید نشون کشیک
میشود و قدیم منصب کشیکیان جدید می آید و در هر دو مرش همه این کشیکیان
مکن.

میکند و سرجو قضا بدیده کشیکیان را با بنده آرجو من قدیم را جمع کرد و به نزد قزاقان
جمع می آورد و طبال زدن را موقوف میکند و طبالان طبال زدن معلوم می نمایند
که کشیکی قدیم جمع شدند و طبال جدید هم طبال جواب میزند بعد از آن هر چه که صاحب
منصب قزاقان قدیم سپرده بود و بد به تحویل صاحب منصب جدید داد و قبض میکند
و قزاقان قدیم را به سه مرش چند قدیم آورده مات کرد و باز و مرش پیش
چادر آورده و مخص میکند و در هنگام سه مرش قدیم قزاقان جدید را به پیش فنک
کرده بعد از آن بدوش فنک و منف نزدیک ننوده بجای قزاقان آورده است
و بیافنک و در جانب فنک میکنند و در مدت سه ساعت صاحب منصب قزاقان
کشیکی را باید عویش کنند و از مدت مذکور ایام کشیک گذرد و کشیکی جدید در حرکت
باشند در کجانه آسید کرد و هوای گرم و در جای امن و کوشش و چشمش در اطراف
بوده و همیشه بار باشد و از آید و در رند متوجه شود و به کز لشک را از خود دور
کنند و بهر دشیدن صدای بی موقع دیدن آتش سایر کشیکی را مقرر کرده تا جفا
منصب قزاقان حالی نمایند فصل پنجم در بیان آداب کریمه و تعظیم ارباب منصب

لازم است در عین هر عوض کردن کشیک مرده دست ناپ دو کیلها را ساعت است
 بگویند بفرستند و خودش نیز برود و سر کشیکها را بکشد و سر سبک و یاد کرد در هر
 روز بر سر کشی قراولان و کشیکهای اردو نمایند و کسی برای شب مشخص کنند و در مقام
 احتیاط هر روز بر یک سهم میکند از دو کشیک یکی آن روز به سهم را میگویند امر قراولان باشد
 تمام مضبوط نمایند و هر وقت که سر سبک که مرده می آید در روز قراول حاضر باشند
 فک میکنند که قراول در خانه او به غفلت میکند کشیک پیش فک و عمل بر این عمل
 نیز نمیدانند و در هنگام غفلت به وسیله در شب هر که غفلت نمیزند و در وقت
 سر سبک که مرده بیا کشیک از دور با و از غفلت میگوید که جواب میدهد که مرده دست کشیک
 بکشیک اجازت میکند و کشیک پیش فک میکند هر وقت که مرده کشیک سر سبک میرسد
 سوال جواب میگوید که مرده نالت قراول حاضر باشد صاحب منصب قراول را حاضر
 فک کرده و دو نفر وکیل میفرستند که تحقیق کنند که مرده بودن است یا در صورت
 صدق وکیل میگوید که مرده پیش قراول آمده و سان ایشان را دیده و
 تحقیق کرده میگوید که مرده در دست قراول که است یا مرده قراول فوج با آن
 م

صبح زود پیش از تجدد قراول روزنامه آن روز و شب را هر چه اتفاق افتاده نوشته
 بر سر فک که مرده میدهند او نیز هر چه خود از نظام و بی نظامی قراولان دیده و هر خبری
 که شنیده و از روزنامهها و کشیک شده روزنامه نوشته بفرستد و سر سبک
 را که از صاحب منصبان قراول خلاف قاعده دیده باشد همانوقت قراولان را
 از سر سبک انفوج عوض انصاف را که مرده سر قراول میکند از دو کشیکها که سر
 دیدند که جواب را مطابق سوال بدهد و دشمن بودنش را یقین کردند فک را
 و قراول را حاضر باشد میکنند و الا که مرده وکیل را خبردار کرده بنزد صاحب منصب
 قراول میرند اگر معلوم شد که آدم درست و بی عیب است مرضی کرده و آدم را
 نموده که از صد قراول خارج میکنند و الا مجوس کرده و صبحی بر سر سبک که مرده اظهار
 مینمایند قراول تعظیم قراول نسبت بسایر صاحب منصبان این است که قراول
 در خانه مبارکه یکدفعه بر صاحب منصب از وزیر و سردارالی باید حاضر باشند
 و کشیک پیش فک میکنند سایر قراولان همه حاضر باشند پیش فک میکنند
 قراول صاحب منصب بزرگ صاحب منصب پائینتر از خود بدو دشمن فک

میکند و کشیکها کلا پیش فک میمانند و بر دست و ناپ بدوش فک میکند
 و قرارها کلا بغیر از دوز بر دوز و سایر بزرگان بی نظام را تعظیم میکنند و تمام
 که برای هر منصب نشان و علامتی از رخت و غیره معین میشود و که بخود و این
 سربازان صاحب منصب را بشناسد و تعظیم و احترام او را بجا بیاورد و همچنین سایر بزرگان
 در هر جا که صاحب منصب برسد موافق قاعده نظام تعظیم نماید و همه صاحب منصبان
 صاحب منصب بالاتر از خود را در مسکات ملاقات باید تعظیم کنند و در هنگام
 وقت عزت و صبح هر قزاق از دوازده پیش بدوش فک میکند و کشیکها
 بدوش فک می آیند باین سیم در میان ترتیب حرکت کف و جرج مثل است چهار
 فصل فصل اول در میان ترتیب فوج و تعیین مقام در باب منصب در هنگام تشریف
 دست بهادران اول فوج است بعد از آن دسته اول و دوم و سایرین
 عدد و تخران که آخر فوج است می آیند و دو دسته یک گردان است اول گردان
 بهادران و دسته اول است و دوم گردان و دسته دوم و سیم است و باقی تشریف
 و دسته بهادران و دوم و چهارم و ششم و هشتم را دستهای راست و تعقیب

دستگاه

دستهای چپ میمانند و وسط دسته و فوج را مرکز راست و چپ هر دو در انداخته
 کنند دستهای طرف راست مرکز را جانب راست و طرف چپ مرکز را چپ
 چپ میگویند و دسته چهارم را دسته راست مرکز و دسته پنجم را دسته چپ مرکز
 باطنیون فوج را گویند و دستها هر وقت در پشت سر میگذرند پیش از ستون خطاب
 میکنند و تشخیص مقام صاحب منصبان فوج عیدار یا پنج نفر و دیگر که دویم شخص علم
 در مرکز فوج و دو صف معطار سرباز می آید جایی سرزنش و دوازده نفر و در پشت
 سرباز و در مقابل علمدار است و در هنگام جنگ بالعکس یا در اول و در حین جنگ
 یا در دویم و در عقب خبران بفاصله شش قدم میباشند و چون در دست راست
 و کیل باشتی در دست چپ فوج در برابر میباشند و در بعضی اوقات تفریق
 میمانند جایی طلبان فی زن و عقب فوج مقابل مرکز و جایی سپه و چنان در آنجا
 سر و دستها در وقت ستون باز و فرار اگر بهادران در پیش است در چپ و
 و اگر تخران در پیش است در راست و دسته میباشند و در شمار سر و دستها چپ است
 و دسته از عقب سرباز و پیش و کیلها میباشند و ناپ اول از پشت میگذرد و دو حرکت

دادن فوج سر فرمان لازم است فرمان اول را اخبار بگویند فایده اخبار آن است
 که تمامی اهل فوج آگاه و مستعد میشوند که بکدام سمت حرکت و چه قسم رفتار خواهند
 کرد اما فوج حرکت نمیکند احوال آن دو کسلی باشی بدقتی که چنگ را موانع
 راست مینمایند فایده میدی آن است که در صحن حرکت فوج سر دستیاران
 و سربازان را در راست نمایند بسیار لازم است که تمامی صاحب منصب افراد
 سرباز در همه احوال است و فاصله کنند شش را منظور نمایند که هر چه عظم نظام
 فرمان دویم علم است باید سرباز حرکت نماید ابرو فرمان از سرزنش صادر میشود
 یعنی فرمان سیم از سر دست صادر میشود بسته یا گردان فصل دوم در بیان آن است
 حاضر باش و دوره مرش سلام اول طبل اخبار جمع شدن طبلان فی زن و شیرچی
 میزنند ایشان جمع میشوند و اهل فوج اسباب پوشیده بسته و آماده شده و
 مشغول پاک کردن لنگ و اسباب خود میشوند و بعد شیر و طبل حاضر میشوند
 هر دسته در پیش چادر خود یا در میدان برترت دسته حاضر میشوند سر دست صاحب
 مضبان دسته سرباز را جاکجا ^{جای} غایب را ملاحظه کرده رسد دهره را بگوید

و آنچه نسبت بسته لازم است شش میزنند احوال آن دو کسلی باشی در هنگام جنگ میدی
 شیران و در وقت شش غیر میدی و دره مرش با بقدر میزنند و میدی
 در اول شیران و دو میدی بعد از ملاحظه فاصله فوج در آخر شیران و دو میدی
 بناگذاشتن مکان در مقابل میدی اول که رکن دوم است و دو میدی در مقابل
 میدی آخر که رکن سیم است در چهار رکن میدان میزنند و میدی سلام را در اول
 مرکز چند قدم محبت تر از میدانهای آخر رکن دوم و سیم میزنند یکی دیگر در راستی
 در چپ میدی سلام در برابر میدی آخر از رکنان سرباز چند قدم از فاصله
 بیشتر میزنند اولی برای صف و در دومی برای صف نزدیک و هرگاه هر کس یک
 دیگر میزنند است و فاصله میان او و میدی رکنها بقدر فاصله بسته میشود و بعد از آن
 عمل و دیگر پیش میزنند و کسلی اول هر دسته نیز و میدی اول شیران آنکه در
 برترت می باشد احوال آن بعد و سرباز دستجات رسیده اگر کم و زیاد داشته باشند
 بیکدیگر رجوع کرده و بکلیه فرمان طرف راست گرد و درش میدی اول
 و کسلی میباد و آن فاصله بسته خود را اگر مشغول است میزند بعد از آن دسته

اول و سایرین بر حسب درجه فاصله ثلث فروت میکنند احوال و کیهان را نظام
 داده و زمان با فتنک و راحت باشن میدهد بعد از آن طبل را سه چوب طبل میزند
 سر و ستها سر باز را بی نیزه بدوش فتنک کرده بنزد وکیل آورد و ثلث فروت
 با فتنک و راحت باشن میکنند و کیهان کم و زیاد سر باز را با هم بدو دست میکنند و سر
 که سر باز داخل و خارج شده رسد و خیزه را از نو دست نمایند سر و ستها سر باز را بی
 فتنک داده صاحب منصب شمشیر را از خلف میکشد و زمان بدوش فتنک و
 شمشیر آن میدهد سر و ستها از نزدیکی شمشیر می سر باز بوسط دسته آمده سر و ستها
 می آید سر باز آخر هر دسته که نمایند چه میگویند چه در نظر بر است میکنند
 و یک وکیل از دسته نهادن بر پیش پدق آمده با سر باز آن نمایند و راست می آید
 احوال وکیل و سر باز آن نمایند و با هم بدو نظام داده و نظر بر پیش میگویند بعد از آن
 سر و ستها سر باز را بدو دستها طرف راست کرد کرده و بر سر باز
 سرش میکنند سه قدم به شمشیر آن مانده هر سر و ستها سر باز را بدوش نمایند و دست
 دسته خود آمده در یک قدمی زمان ثلث داده از پیش سر باز را بی شمشیر

نظام میدهند بعد نظر بر پیش گفته در جای خود می آید سر و ستها سر باز را بی شمشیر
 میدهد سر و ستها سر باز را بدوش شمشیر بالا بر پیش دسته آمده و نظر بر است کرده احوال و کیهان را نظام
 داده و نظر بر پیش میگویند نمایند و فوج و شمشیر را حرکت داده صاحب منصب شمشیر را بر سر
 بغیر یک پیش ازین حرکت میکشد و سرش قدم از مرکز پیش می آید طبل و فنی زن
 بر پیش سر باز آمده در یکصیف و یکقدم پیش می آید سر و ستها سر باز را بی شمشیر
 صاحب منصبان در حرکت دویم شمشیر بالا و در شمشیر را با من می آورند طبل و فنی زن
 طبل و فنی شمشیر بر پیش سر و ستها سر باز را بدوش طبل و فنی شمشیر
 در اول حرکت شمشیر بالا و در دویم شمشیر را بر سر می آورند و صف نزدیک صاحب منصبان
 و سر و ستها سر باز را بدوش شمشیر را بر سر می آورند و صاحب منصبان
 شمشیر بالا و با فتنک میکنند و حرکت نمایند و راست راست نمایند و فتنک
 هر کس بجای خود میرود و باطلایون طرف راست کرد و طبل و فنی زن زود
 از عقب فوج آمده از میان پدق شمشیر آن که شمشیر در پیش پدق رکب دویم
 می آید هر دسته بر است که در سر و ستها بوسط دسته آمده سر و ستها سر باز را بی شمشیر

زود مرش بر دستها طرف راست کرد پس مرش میکند بعد از تمام شدن کرد دستها
 فرمان ثالث فرود داشت داد و بکب دست آمد و نظام میدهند بعد از نظر پیش میکند
 یاد اول در پیش نهادن و یاد دوم در عقب مجرای وکیل ناشی در عقب کوسلان
 مجرای میباشد سرنگ فرمان میدهند ستون پیش مرش و فیکه دست نهادن
 به پدق پسید سر دست فرمان میدهند ثالث بکب کرد بعد از تمام کلمات نظام
 نظیر پیش میکند دست اول به پدق میرسد سر دست نهادن فرمان مرش میدهد
 و سر دست دست اول ثالث بکب کرد میکند باقی دستجات بهین قرار فرمان
 میدهند در وقت گذشتن بعد از از پدق اجودان عقب بعد از آمد و بعد
 میکند مرش میکند در پدق رکن دوم هم بقرار مذکور عمل میکند لیکن در وقت
 مرش دادن سر دست نهادن طبال فی زن طبل میزنند دست مذکور نشاند
 که از پدق گذشت سر دست فرمان نظر بر است داده سمت راست دست
 می آید اهل دست همه نظر بر است میکنند سایر دستها همچنین جدا جدا بکلیه در وقت
 نظر بر است دست چهارم بر است دست مذکور آمده در عقب سر باز میزد
 ۹۸۰

حرکات هم میرسد چهارم احاطت میکند سرنگ هم پیش دست نهادن آن
 در عقب طبال فی زن مرش میکند و فیکه به پدق صف دور رسید در صحن
 پای چپ بزین ششیر بالا میکند در پای چپ دیگر ششیر را در برابر سینه میکند و هر یک
 از دستها که به پدق مذکور رسید سر دست فرمان صف دور داده با تاسیان پیش
 دست آمد و بقاعده که در صف دور مذکور شد عمل نموده مرش میکند طبال فی زن
 از پیش پدق سلام کند ششیر بازوی راست پیش کرده از پیش دست نهادن
 شده مختلف مرش نموده در مقابل پدق سلام بسیار و طبل میزنند سرنگ
 تعظیم سلام کرده اگر از خود بزرگتری در پیش پدق است در سمت طبالهای سینه
 دلا به پیش پدق سلام میرود و سر دست و نا بهما بقدر فاصله دست به پدق نموده
 در پای چپ ششیر بالا در پای چپ دیگر ششیر را پامین آورده تعظیم میکند بقدر فاصله
 مذکور که از پدق گذشت فرمان صف نزدیک داده نا بهما بعقب و سر دست
 بر است دست میرود و اجودان بعد از سلام برگشته پیش پدق رکن اول میرود
 و بر دستها نگاه میکند هر کدام از پدق ششیر آن کج باشد و خبردار میکند صبا

منصفان بخیران در حین شیر بالا دست و بازوی چپ را سمت چپ در آن می کنند
 و در پائین آوردن شیر دست چپ را بمقابل پش می کنند از بند شیر چپان شیر
 سهام میزنند بعد از شستن دست و حیران از پش ق طبالی فی زن طبل زن و زاموقوف
 کرده بر پش پش ق رکن دوم میروند سرشک بمیدان آمده متوجه نظم میباشند و سر
 سهام به پش ق رکن سیم مانده نظر بچپ که چپ دست می آیند در غایت ق بقا بر کوه نکو
 شد فرمان میدهد در پش ق آخر شیران نیز همچون قیقه چهار پنج دست از پش ق
 سرشک فرمان ثالث میدهد بعد از آن فرمان میدهد به ستون بر پش ق
 سر باز را در بر داشتن پای چپ در راه فنک میکنند و هر وقت سر سهام فرمان پش
 بچپ که میدهد سر باز را بدوش فنک میکنند در مرش باز در راه فنک میمانند
 رکن ثانی در فرمان زود و مرش سر سهام نهادن طبل میزنند و سر باز در راه فنک
 موقوف میکنند در سهام قد می سر سهام نظر بر است گفته بر است دست میزدند
 و اجودان و شیر چپ و طبالها مثل سابق رفتار میکنند و در وقت که شتر از پش
 سهام تمامی اهل فرج باید نظر بر است نمایند باز در سهام می رکن سیم پش ق نظر

فرمان میدهد در زود پش ق بقا بر سابق فرمان داده در زود و مرش سر باز را
 فنک میکنند و پنجم نیز همچون بعد از گذشتن چهار پنج دست سرشک فرمان
 و است در شستن میدهد تا دست بهادران بعد فاصله دو کمرشک فرمان
 و بچپ شیران میدهد بعد از تمام شدن شیران اگر شش فنک بدهند
 اول صف دور میکنند بعد از آن فرمان بچپ فنک و نیزه جاوید است
 فنک میدهد بعد میگوید سر سهام پس ارباب شیر شیر بالا و کیدان اول
 بالا فنک و پای راست را بعقب میکشند و بعد از چپین با حرکت دست یا
 فرج بر است راست می شود بعد از آن فرمان برش داده بعد از کجای خود
 می آید سر سهام و ناپ و غیره بعقب سر باز رفته بی حکم ثالث فروت میکنند
 بعد از آن ابتدا در شش فنک از بغل فنک بنمایند و در باب منصب متوجه
 سر باز می شوند هر کدام از سر باز را بدوش بکشد بسته دبی حد اقل میکنند
 سیم در میان جزئی التفصیل قواعد احکام هجده حرکت و مجلی از منابع آن
 در هنگام حکم باید دانست که لازم نیست حرکات هجده گانه را بجا آورده

مذکور خواهد شد همان ترتیب بجای آورند بنا بقضای وقت بمشور و همی بزدن
مرستج حرکت میکنند و لازم است که ارباب بنام صربان را چنان بجا بیاورند
تا لشک انداختن دسته پیش دست یعنی حاضر شود و بعد از آن حرکت را
فایده بعمل آورند در این صورت هر یکی از حرکتها چند دقیقه کشد که تمام میشود

اول اخبار **سئون دسته** فزاعقب با دران بسیار اجدان و دودق
در پشت و از پشت چپ دسته با دران و کیل باشی و دودق در مقابل آن
در عقب دسته مذکور بلا حفظ فاصله سئون راست میکنند سردسته با دران
دسته می آید دیگر دسته با راست است همه سردسته در سمت دوش چپ
اولی می باشد و کیل اول بجای ایشان می آیند سه جهت سر باز از سر
سمت راست کن میکنند که در حین مرش فح نظارند و در دوش مرش

اول دسته اول بقا صلیه بقیه از عقب سردسته با دران با دودق پیش
دیس است می آیند سر باز از عقب و کیل میکند سردسته روبروی و کیل
تا آخر دسته میگوید اول ثالث فرود نظام نظریه پیش سایر دسته ها

مذکور عمل نمایند و ارباب دسته پنجم میروند و نا پان و و کیل در راست دسته
خود با قطاری هستند سئون کرده ان بسیار اجدان در طرف راست
با دران و کیل باشی بقا صلیه دسته از آنکه با دران می دهند را راست میکنند
دسته های چپ چپ با سپاه و کیل با طرف راست کرده میروند و در
سردسته دسته های راست با طرف راست دسته خود میروند و با سپاه و کیل
بعقب گردان اخروی آیند سردسته دسته های چپ می آیند دسته های
خود را ثالث فرود کشته به پیش دسته های راست آمده در مقابل سرانیم
اخری استاده نظام پیش کشته بعد نظریه پیش کرده چپ دسته می آیند و
در جای سردسته های چپ میماند سئون فزاعقب پیش مرش گردان پیش
می آیند هر کدام که بقا صلیه بقیه می رسند سردسته دسته های چپ فرمان
میدهند فلان گردان ثالث نظام نظریه پیش **تشریح** **کرمان** اجدان و کیل
فاصله شئون را از پشت راست حفظ کرده میفرز و کیل از دسته مخبران آن
بسرانیم دست راست با دران روبرو استاده می دهند و با کیل راست

سترن دسته دوازدهم دست راست مرکز دست چپ در پیش سر دسته دست
 چهارم فرمان میدهد دست راست مرکز بر است راست بر است مختلف از
 مرش علامه با دست چهارم میرود ثالت فروت نظام نظیر پیش بعد از
 آن اجدان و وکیل باشی از پیش دست فرور هر یک نصف فاصه سترن
 علامه کرده از سمت راست به ق راد است میکند دیگر دستها در جواب
 راست بر است راست و جانب چپ چپ چپ میکند سر دسته دستهای
 به اخذ دست می آیند چپ مختلف زود مرش و کیلان اول جانب راست
 از عقب و و کیلان جانب چپ از پیش سمت راست دست چهارم فاصه میکند
 و میکند دستهای جانب راست بوکیل سید ثالت فروت نظام نظیر پیش میکند
 سر دستهای جانب چپ در نزد وکیل سید ثالت و برابر از عقب وکیل میکند زود
 در اخذ دست سر دسته ثالت فروت میکند ثالت و کیلان در چپ دست
 می آید دستهای چپ پرون سترن چپ چپ و کیلان اول در جای
 خود می آید سر دستها چپ دست می آیند زود مرش و کیلان اول در جای

طرف راست کرد میکند دستهای چپ بعد از فاصه دست که پرون آمدن
 چپ مختلف زود مرش دستهای راست در جای خود مختلف مرش کرده زود
 وکیل آمده سر دست ثالت فروت نظام نظیر پیش میکند دستهای چپ که پرون شده
 بودند در آنجا مختلف مرش کرده آمده داخل سترن شده ثالت فروت نظام
 نظیر پیش میکند در بیرون علامه در راست دست پنجم می آید ثالت و کیلان
 دست می آید سترن بر دست راست مرکز اجدان و وکیل باشی از راست
 و چپ دست چهارم فاصه فرج از دستها در آن می آید ثالت و کیلان
 وکیل از دست چهارم آمده زود روی بهادران می آید دیگر دستها در آن
 مرش سر دست پنجم می آید ثالت از عقب چهارم میکند ثالت فروت
 میکند سایر دستجات جانب چپ بر ترپ که از یکدیگر میکند زود فرمان ثالت
 فروت می دهند و تمسک دستهای جانب راست از پیش روی دست چهارم
 دست سیم ثالت فروت بعد از آن سایر دستها بر ترپ ثالت فروت میکنند
 و سر دست چهارم بعد از که شش دستها از پیش او فرمان میدهد دستها

می آید و کمال در جای اومی است به تیر فلک قرار طبل زد و میشود دو وصف پیش از هر
 قطعه صف برزا نو حاضر فلک و سر فلک راست بران کج میکند دو وصف
 در سر پا حاضر فلک می نمایند از راست هر دو قطعا راست دو وصف عقب از کج است
 هر طرف دو وجه و فلک را خالی می سازند پس طبل زد و سر بازان فلک را پاره
 بدوش فلک میکنند صف برزا نو را راست بر دو وصف پیش که حاضر فلک برزا
 کرده بودند فلک را خالی کرده و در سر پا پر و بدوش فلک میکنند اگر چنانکه
 شده در سرزا نو بر می نمایند و بقدر سابق که میدارند ستون بسیار برای دوم
 و سیم بعد رفا صله پس برش کرده و سر بازان راست و چپ هر یک که پیش در شده
 راست راست و چپ چپ میکنند نزد و برش بهر با عقب راست و عقب
 کج کرده و دسته می شوند دسته مجازان بعد رفا صله سابق پیش برش راست
 نظریه پیش میکنند دسته اول و بهادران هم بعد رفا صله پیش برش راست و
 میکنند بعد نظام نظریه پیش از پدق را بلند کرده و خوا باند و رسد با هم می بند
 ستون از دسته تحت باز رفا صله فوج را از پیش مجازان گرفته پدق را راست
 کنند

فایده کمال در جای اومی است
 اینست که در هر یک از این
 صفها یک نفر را پیش از
 دیگران قرار دهند و در
 هر یک از این صفها یک نفر
 را پیش از دیگران قرار دهند

کنند نزد و برش دسته بهادران برش میکنند و شکسته دسته اول بعد رفا صله در شده
 سر دسته بهادران فرمان میدهد اول حالت باقی سر دسته بهادران قرار
 خود فرمان حالت میدهد بعد بدسته خود نظام میدهد بدسته اول سر
 حالت راست با طایرین پیش از حرکت با کجایش مکان به چندین قسم میشود
 دو قسمت راستان می نمایند قسم اول سر دسته بهادران فرمان میدهد بهادران کج
 نزد و برش و شکسته و عقب دسته اول که ش فرمان حالت فروت میدهد بعد برش
 سر دسته اول تا مل میکنند تا دسته بهادران از پهلوی دسته پیش میکنند و بعد
 از آن فرمان کج چپ نزد و برش میدهد تا دسته پیش از عقب دسته دوم
 میگوید راست رود تا میرسد بعد رفا صله وقت فرمان میدهد دسته باقی است
 رفا کند بعد از تمام شدن دسته ششک فرمان حالت میدهد به قسم دوم بهادران
 دیگر و دسته با رسد مدار رسد های راست راست و در کج چپ میکنند نزد
 برش تا بعد رفا صله یک دسته میرود حالت فروت سر دسته بهادران میگوید بهادران
 از میان رسد های دسته اول میکنند و بعد از آن سر دسته اول فرمان میدهد

اول که زو در سرش تارند با هم میزنند تا دست فروت میکند زو و در سرش تارند با هم
دسته میگویند یا بسته سایر دستجات مثل دسته اول عمل نمایند تا همه جای شیشه
بعد سرنگ فرمان تارند بعد یک شیشه آن زو و در سرش فرمان سرنگ
تارند نظام نظریه پیش از حرکت ششم را بچندین طریق درست میتوان کرد و بگوید
شد از فک مرسوم بود و دو منو طبعند فایده بخشودگی در هنگام مرش و سرش و سرش
درست میشود و ذکر قطعه چهار صنف بوضع دیگر باطل بیون قطعه بار بر مرکز قطعه
کردمان سر دست راست که فرمان میدهد دسته راست مرکز مدار زو
براست زو و در سرش راست تارند فروت نظام رسد چ قطعه راست
رسد چ عقب رسد راست می آید تا بنهم فرمان تارند فروت میدهد سر
چ مرکز فرمان میدهد دسته چ مرکز مدار زو و قطعه چ زو و در سرش
رسد چ تمام شد میگوید تارند فروت رسد راست قطعه چ رسد راست
رسد چ میکند زو و با هم فرمان تارند فروت میدهد بعد نظام نظریه پیش
فرمان سرنگ کردمان مرکز زو کردمان اول و دوم چ چ کردمان

چهارم و پنجم راست راست میکنند زو و در سرش کردمان جانب راست بجای کوه
چهارم و پنجم آمد و دسته کردمان تارند فروت میکنند کردمان جانب چپ
سبت عقب رفته پشت سر هم تارند راست راست میکنند تارند از سر حرکت
هم مثل حرکت سابق است شیشه آن برسیم کردمان بدتها را از راست و چپ
سیم با خط فاصه نظام دهند مدار زو و در سرش فیکه کردمان از جای دسته چهارم
و پنجم کشت سر دست دسته چهارم فرمان میدهد دسته راست مرکز چ چ
رسد چ قطعه چ زو و در سرش بعد از آن رسد راست قطعه چ
فروت نظام نظریه پیش سر دست پنجم فرمان میدهد دسته چ مرکز راست
رسد راست قطعه چ راست زو و در سرش بعد از آن رسد چ قطعه چ راست
تارند فروت نظام نظریه پیش فرمان سرنگ کردمان تارند اول کردمان پنجم
سر دستهای کردمان فرمان پس مرش داد و جای میکنند فرمان چهارم و پنجم
کردمان را یاد در میدهد سر دستهای کردمان فرمان پس مرش داد و پنجم
آورد و تارند کردمان نظام میدهد فایده قطعه کس معلوم است چ چ حین

پاان نذار حرکت هشتم ای حرکت را بر قسم درست میکنند قسم اول انابت ششجایی
 باطلایون به پیش از نه کرده دست اول عدا مختلف مرش کرده در وجوب
 میشود در دست دوم چهارم فرنان میدهد چهارم چهارم بر است مختلف
 زود و مرش دست پنجم را چهارم بر است مختلف زود و مرش فرنان میدهد و سیم
 از پیش عدا زود دست پنجم از نخست که نشسته در جای سابق یکدیکر حالت فروت نظام
 میکنند بدقت را از راست و چپ موافق عدا را راست کنند و دیگر دستها چهارم عدا را
 جانب چپ به اخذ دست می آیند زود و مرش دستهای جانب راست بحکم مختلف
 دستهای جانب چپ بر است مختلف کرده دست سیم به ششم دست دوم با هم می
 اول به ششم بهادران را راست می آیند و فیکه هم دیگر رسیدند از دست دوم
 یکدیکر میکنند زود تا مقابل جای خود میرسند فرنان فروت زود داده به ششم آن
 حالت نظام پیش نظر برش میکنند و شکیه دست چهارم و پنجم حاضر شده و سایر دستها را
 به از زود و مرش کفشد فرنان میدهد دستهای حاضر از راست بقدر است که
 از دستها که بشیران حاضر شده از راست بقدر است میکنند مختلف مرش

از مرکز به بعد از عدا مختلف مرش میکنند جانب راست طرف راست کرده بر سر دست
 کرده و مرش سر دستهای جانب راست در دست چپ را ناپ اول اسد راست فرنان
 حالت نظام میدهند در دست دوم و ناپ جانب چپ مختلف جانب راست حالت
 نظام میکنند بهلوی چپ مرش هر کدام رسد داده قدم بهلوی چپ میکنند حالت نظام
 مرش رسد های جانب راست از پیش عدا زود رسد های جانب چپ از پیش عدا
 میردند در دستهای جانب راست فرنان میدهند بر سر دست چپ حالت بر است
 و فیکه رسد فرنی از برابر میقد تشیران که کشت حالت فروت نظام رسد
 ناپ اول آورده از برابر رسد چپ که کشت فرنان حالت بر است کرده
 حالت فروت داده بجای خود میرد در دست بر سر راست هم نظام داده
 نظریه پیش گفته بر دست می آید سر دستهای جانب چپ رسد است را حالت بر است
 کرده حالت نظام میکنند ناپ اول رسد چپ را آورده با خور رسد راست بر است
 حالت بر است کرده بعد حالت کرده بجای خود میرد در دست نظام داده و نظریه
 به پیش گفته در جای خود می آید چونکه جانب راست از پیش دی فوج میکنند زود

چهارم و پنجم از همه دستها زود تر شتران می شوند و سنگ تامل میکند تا پیش روی دست
چهارم و می شود آنوقت بهر طور که بخواهد فرمان آت میدهد تا برانداختن چهارم
سایر دستهای پشت سر شتران شده و موافق حکم سرزنش بانداختن شتران
میشوند با پایون مختلف مرش از هر که با قمار مرکز در دستهای جانب راست
بجک دسته می آیند و دو قدم پهلوی راست مرش تالت باز عدد از در جای خود
مختلف می میکنند بید قمار از عدد در راست میکنند مرش جانب راست بر پیش
و جانب چپ از عقب عدد می گذارند سر دسته دسته چهارم و پنجم در مقابل در می آید
سرباز با قمار مختلف مرش کرده در شتران بمقابل می خورده که رسید در جایش
سرباز حق قدر کی پیش رفته بجای خود می آید و قیاس دسته تمام سر دستهای اند
فرمان تالت فروت نظام داده بعد نظریه پیش گفته سر دسته جانب چپ در جای
خود میماند سر دسته جانب راست بر دسته اش میرود سایر دستجات از دراز
مسو عمل کنند باز سرزنش آنقدر صبر نمایند که جانب راست از پیش دست چهارم
میکند و بعد از آن فرمان آت میدهد این حرکت را با یکجایش میکان میگویند

نیک

لیکن قسم اول مشهور است و سر باز معطل تر انداختن نشود حرکت ششم با پایون
باز عقب مجازان بسیار می دهند از پس پیش طرف راست مجازان دست
کنند مجازان در جای دیگر دست طرف راست کرد و هر دسته بجک کرد و در دست
بعد از تمام شدن یک که در دسته تالت فروت نظام نظریه پیش میماند چپ
سر دستها بهر طریقی آیند زود مرش سر دستها از عقب مجازان فاصله دست
منظر کرده قدری میل بر راست دسته میزند و کبل اول دستها پیش از دست
رونده فاصله دست خود در برابر سر دسته مجازان و می دهند می رسید سر دست
از عقب و کبل میکند رانده خودش میماند بعد از تمام شدن دسته فرمان تالت
فروت میدهد و اگر فوج پیش حرکت خواهد کرد و چند دسته این طور کرده
فرمان میدهد سستون پیش مرش دسته مجازان با آنست که تالت فروت
کرده اند مرش میکنند سایر دستها بهم افزار می آیند تا میرسند به برابر دستها
سر دسته میماند دسته میرود و در آخر دسته اش فرمان راست رو میدهد
و کبلان اول هر دسته که فاصله گرفته بودند در وقت حرکت سستون

میروند دستها هر کدام که بویکین خود میروند فرمان بسته میدهند تا آخر که بویکین
 حاضر میشوند رسد بسیار سرد دستها میگویند رسد راست در جا تا رسد
 از هم جدا میشوند بعد از آن بویکین زود تا رسد راست بعقب بر میگردد
 پیش بسته سرد دستها در راست رسد چپ و نه پان اول در راست رسد
 میباشند دسته بسیار سرد دسته تا فرمان میدهند رسد بعقب بویکین بسته
 زود تا رسد راست از عقب رسد چپ رو میشود و میگوید پیش تا میرسد برابر
 رسد چپ آنوقت فرمان بسته میدهند بسیار از بسته مرش میکنند سرد دسته تا
 بسیار جایی خود میروند حالت برابر است بشیران سرد دستها بوسط دسته می
 نماند در راست هر دسته برابر است و نظر بچپ میکنند احوال از برین
 حرکت بخیران بسیار از آن مذکور نظام داده نظر پیش میگوید زود در مرش سرد
 از سمت چپ دسته خود فرمان حالت نظام داده بعد نظر پیش گفته بسته
 می آیند حرکت باطلیون طرف راست کرده در دسته چپ کرده زود در مرش
 فرمان بسته حالت نظام نظر پیش دسته هم چهار قدم دیگر دستها

بکشد

بر است کرد و بویکین اول دسته هم از آخر دسته پشت فرمان باز شده از برابر برین
 چهار قدم مانند کرد پیش میرود و نیم بر است می کنند و بویکین بسیار دستها از سر بسته
 شش قدم مانند کرد پیش میروند در ربع بر است راست می کنند سرد دستها برابر
 از بر این مثل و بویکین بر است راست کرده در اینجا می آید زود در مرش و شش
 دسته بویکین رسید سرد دسته فرمان حالت فروت نظام میدهند فرمان سرد
 دسته هم بخیران طرف راست کرد و شش از آن بر دستهم پید قمار از دست
 هم بخیران حلقه راست میکنند سرد دستهای طرف راست دسته هم بخیران
 دسته میباشند و علیار در نیمه انجولت در عقب دسته نیم در سمت راست می
 مرش سرد دسته دستهم بخیران دسته را آورده به آخر دسته هم که رسید
 فرمان باز دی راست پیش داده بعد از راست شدن دسته پیش گفته
 بعد رکبیدم گذشته بعد حالت فروت کرده از دستهم هم نظام داده و بعد
 به پیش گفته در جایی خود می آید سرد بخیران بسته هم باین طور نظام میدهند
 دسته دستهم سرد آورده به نزدیک دسته هم که رسید باز دی

میدهند بعد از آن که پیشتر آن را در دست سر دستهای نامت نظام نظر پیش
 میکنند چون در چوبخت فوج را با قمار حرکت دادن درست نیست و بسیار مشکل
 که در قمار مرش موافق قاعده رفتار نمایند مگر در این ضرورت و مکنی راه بقدر
 رفع احتیاج با قمار حرکت میدهند بعد از آن دسته یار سه یا بهره میکنند اگر
 گنجایش بهره در وسعت راه نباشد چهار یکبار راه میزند حرکت او از دهم
 بعقب و قیقه سر تنک فرمان اخبار را داها و دان و دیکه باشی از هر فوج
 موافق علم سپه قمار نظام داده حرف راست کرده و سر فرو کسل که در عقب عمار
 میباشد نش قدم از مرکز پیش میروند و بفرود کسل و سطحی نه لغات را با یکدیگر
 یک کسل از دسته بهادران و یکی از مخبران نیز نش قدم پیش آمده با کسلان
 مرزور است بی استند مرش اهل شیران همه نظر بر مرکز کرده با عمار در راست
 حالت فروت و یکدیگر که پیش از خود بودند بجای خود و میگردند نیز فلک بسته
 بعد از آنکه پیش در تیر اندازی کویر یافت عقب بنویسند دستهای نامت راست
 حاضر فلک رو آت بالا فلک طرف راست کرده و سر دستهای جانبی
 بر دل

این کسلان که در قمار
 فوج و چون عمار در
 بر سر و کسلان را
 چوب نظر میکنند
 میان خود و کسلان
 کسلان را در عقب
 دستهای نامت

چوب دستهای آیند مرش سر دستهای نامت کور از دست چوب و سر دستهای جانب
 چوب از دست راست نامت فاعله دستهای چوب را با خط میکنند عمار را با دستهای
 راست میروند و هر نظر بر مرکز نمایند بقدری قدم که فرستد سر تنک فرمان
 فروت پر میزد سر باز لنگ را پر کرده بدوش فلک میکنند یا در اول
 راست را نظام میدهند دستهای چوب حاضر فلک رو آت بالا فلک طرف
 راست کرده و مرش سر دستهای جانب راست سمت چوب دستهای آیند
 دستهای چوب بدستهای راست رسیدند عمار طرف راست کرده و کور داده
 چوب میروند و باز در سی قدمی ثالث فروت پر میکنند بعد از بدوش فلک کرده
 سر باز میروند و دوم نظام میدهند دستهای راست حاضر فلک رو آت بالا
 طرف راست کرده و مرش در حین گذشتن دستهای راست از دستهای چوب
 عمار را با آنها میروند و در سی قدم ثالث فروت پر دستهای چوب را با عمار
 سابق فرمان میدهند هر قدری که لازم است باین قرار حرکت و راست
 میکنند تا خشک تمام شده فرمان اخبار رسیدند شیران چوبهای نامت طرف

فک و الا حاضر فک با ز نوبت بسته چهارم میرسد تا آخر طفل تمام میزند که
خوبه بسته باشد قلم را حرکت دهد سمت چپ فرمان اخبار باین قسم میدهد
قلم پیش بروی چپ عصار عقب بسته هشتم و نهم آمده مقابل شست سر بسته
هشتم می آید میزد تا از پیش پس مقابل عصار نظام میدهند روی پیش در
عقب بارسد بر است چپ کرد و در سرش روی پیش چپ کرد میزند بر
الو چپ رسد چپ و نا میان اول در چپ رسد راست می آید در روی عقب
بر است کرد میزند سر دستهای این در راست رسد راست و نا میان در
رسد چپ میزند روی راست طرف راست کرد میزند هر یک بر خود
فرمان ثالث نظام میدهد سرش در هر جا بسته قلم باز و ثالث قلم
باز دستهای که بر است چپ کرد و کرده بود عقب بر است چپ کرده
در روی راست فروش میزند باز قلم درست میشود از راست هر دو عقب
آهت پس طفل زده تمام میشود اگر خواهد سمت دیگر حرکت نماید همان است
قلم در حال خود میماند و عصار بر مرکز انطف می آید دستهای شست سر طرف است

کرد و دستهای چپ بارسد بر است چپ کرد میزند بر دستهای شست سر
دسته چهارم پهلوی راست سرش میزند عصار بجای خود میرود دیگر دستهای چهار
و در زده قلم بر است چپ کرد و کیدان اول دسته باوران و اول
و در زده قلم و سایرین در چهار قلم می آید میزد تا از دستهای شست نظام
میدهند زود سرش دستهای جانب است چپ کرد و دستهای جانب
بر است کرد میزند فرمان سر دسته ثالث نظام فرمان رکنک سرش
جانب راست باز روی راست پیش و جانب چپ باز روی چپ پیش کرد و
میزند اگر فرمان آهت بدهند از مرکز میزند قسم دوم سیاه میان بر
پس میرود دسته چهارم پهلوی چپ کرده جای او را میگیرد دسته چهارم
در جای یک میزد از راست دسته چهارم و یکی دیگر در چپ دسته پنجم و دو قلم
سر باز پیش میزند یک میزد قلم عصار سر دسته و عقب دسته چهارم
و دیگر در عقب دسته پنجم باید قلمی پیش است میماند دیگر دستهای در مرکز
رو دسته باوران و مخبران مدار و سایر دستهای مرکز روی میزند زود

مرش دست دوم و اول قطار یکپاها در آن قرار است کرد و کیان آنها
 سر دست چهارم فاصله دست را بر یکپاها در آن فاصله بگیرد
 سر دست هر کدام دست را آورده از عقب و کیل کند رانده خود می آیند در
 دست فرمان ثالث فرودش نظام نظریش میدهند روی بهادران بعقب
 میشود با دست اول پشت به پشت سر دست اول سر دست میرود و دست ششم
 و هفتم قطار بر است و مجرای قطار یکپا کرده و کیلها فاصله دست را از خود
 پنجم بگیرد و کیل مجرای یکپا فاصله بگیرد و سر دست دست را آورده و
 در نزد و کیل مانده دست از عقب و کیل کند در آخر ثالث فرودش نظام نظری
 به پشت بگیرد دست مجرای با دست هفتم پشت به پشت میشود و قله ساز زد و
 دست چهارم و پنجم بهادران و مجرای حرکت نمیکند دست اول و دوم و
 بر است کرد ششم و هفتم و هشتم یکپا کرد و کیل سر دست فرمان ثالث نظام
 نظری به پشت میدهند قله در دست میشود و هفتم فرمان تیراندازی بهینه
 عمل میکنند و اگر خواسته باشند قله را حرکت بدهند بقدر است که در دست

فرمان

دانشمندان را نیز بهمان ترتیب دست میکنند حرکت باز و هم با بیرون
 چپ را از پیش و عقب فوج با بعد از دست کنند بطریقی که سابق ذکر شد
 راست کرد و مرش از راست هر دست قطار بعقب سر دستها بسته خود را
 میدهند یکپا روی قطار بر است سر دستها در سر دستها در سر قطار بهایوی
 سر باز اول میروند و فاصله دست را از دست بهادران نگه میدارند و کیل اول
 در پیش قطار میروند هر نظر دیگر که دستها پس می نشینند فاصله در عقب دست
 چهارم میماند ثالث فرودش سر دستها یکپا دست می آیند نظری به پشت کرده
 با سر دست بهادران راست میشوند میماند از دست یکپا بهادران و
 نظام و هفتم یکپا ششمان نزد و مرش سر دستها به پشت دست راست
 آمده بگیرد مانده فرمان ثالث نظام نظری میدهند بعد از راست شدن دست
 نظری به پشت کعبه در جای خود می آیند حرکت ساز و هم با بیرون به پشت میماند
 از پیش و پس با بعد از نظام و هفتم بعد از با دو نفر و کیل شش قدم پیش میرود
 با مرکز فوج راست میشود و غیر و کیل از بهادران و کیل از مجرای هم شش

نظری به پشت کعبه در جای خود می آیند حرکت ساز و هم با بیرون به پشت میماند از پیش و پس با بعد از نظام و هفتم بعد از با دو نفر و کیل شش قدم پیش میرود با مرکز فوج راست میشود و غیر و کیل از بهادران و کیل از مجرای هم شش

به پیش دست آمده با عذر راست می پسند مرش از راست بر دست ظاهر
 مرد دستها فرمان میدهند بر است رو قمار بچ زد و سر دستها در چپ سر باز
 دو کین اول در پیش ظاهر میروند سر دستها فاصله از دست چنان که دست
 نظیر که میکنند عذر در پیش ظاهر دست پنجم میزد و دست خودت پدید آید
 چنان از راست دستها نظام میدهند بر است شستوان زد و مرش سر دستها
 از دست چپ دست ثابت نظام کرده بعد نظر پیش کشته بر دست می آیند با طبع
 به پیش مرش جانب چپ ثابت جانب راست می قدم پیش می آید عذر را با چپ
 راست میپاشد جانب راست ثابت حاضر فلک روکت بر جانب چپ
 و میگوید چپ راست رسید عذر را با او میزد و می قدم پیش جانب چپ ثابت حاضر
 فلک روکت بر هر قدمی که لازم است از قرار مذکور بنویسد چپ شستوان
 بعد اگر جانب راست پیش باشد فرمان سر فلک شستوان بر جانب راست
 جانب چپ مرش تا میرسد بر جانب راست ثابت نظام با طبع یون به پیش
 مرش ثابت با طبع یون میتر فلک و سینه فلک حاضر فلک روکت بعد

فانی

فانی کردن انگشت سر باز با حکم سینه فلک میکند زد و مرش نیز به پیش بعد پیش
 داده سر باز با باز و در ترین مرش میزد و ثابت زد و هر حرکت هفت با طبع یون
 بعقب طرف راست کرد و مرش جانب راست ثابت حرکت عذر را با چپ
 چپ میزد و می قدمی که رسید جانب چپ ثابت زد و طرف جانب راست حاضر
 روکت با فلک طرف راست کرد و مرش بعد از گذشتن می قدم از چپ
 ثابت زد و طرف همیشه عذر را با چپ می که بعقب میزد و با او میپاشد و با او را اول
 راست را نظام میدهند با او دو دو چپ جانب چپ حاضر فلک روکت
 با فلک طرف راست کرد و مرش با زد و در فاصله که سابق ذکر شد ثابت
 زد و طرف چپ نو به که ضرور است پنج مذکور جانب را حرکت بعقب میدهند
 در هر جا که دعوا با تمام رسید جانبی که در عقب سیاه فرمان شستوان را با هم
 داده جانب پیش بعد از حاضر فلک روکت با فلک طرف راست کرد
 آمده با او شستوان میزد و بعد فرمان بر میدهند با طبع یون بعقب طرف راست
 کرد و مرش ثابت زد و طرف حرکت هفتم با طبع یون به پیش مرش ثابت

این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که

در این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که
 در این حرکت با آن است که

بدست راست حاضر بر است رو آت بجز فلک بدست چپ حاضر بر است
 بر باطن یون برش برش با ت بر فلک برش و سینه فلک برش
 سر از بعد از انداختن فلک سینه فلک میکنند این فرمان را بعد از آنکه
 با ششیک میدهند و در آنوقت اگر بزرگ لشکر فرج را احضار کنند با این قسم میروند
 بدوش فلک و قیام بر فلک لفظ بدوش کشت سر باز ناز و حقیق را بستانند
 اول میکشند در لفظ فلک بدوش فلک میکنند حقیق بینه صف در برش با
 برش برش با ت برش فلک فصل چهارم در بیان بعضی از حرکات و فراین
 مختصر و مفید که نازده احضار کرده اند باطن یون طرف راست کرد هر دست
 کرد و در برش فرمان سردسته با ت فردش نظام نظر برش برش
 قلم باز سردسته بهادران میگوید با ت دست اول بهادران رسیده
 فرمان با ت میدهند سایر دستها تا دست هفتم هر کدام که بقا فتنه
 رسیدند فرمان بهره بدار میدهند بهره اول و دوم بر است کرد بهره
 سیم و چهارم کب کرد میکنند بهره سیم و چهارم را سردسته و بهره ویم و اول را باطل
 فرمان

فرمان تلفات میدهند دسته هشتم برکن قدم برسد با ت طرف راست کرد
 و دسته نهم بران هم به هم رسید با ت طرف راست کرد فرمان و بدو فلک
 صف درست میشود فرمان تیراندازی بقدر است که در حرکت ششم دارند
 این قوه از هر دسته بران درست کرد دستون بسیار و کیل دسته اول و دوم
 دو کیل اول با و ران از پیش او چهار قدم فاصله میکنند و کیل دسته ششم عقب
 سردسته نهم بران هر دو قدم و دو کیل نهم بران از عقب او چهار قدم فاصله میکنند
 رز و درش دستهای مذکور برش کرده در رز و دو کیل خود با ت میکنند
 دسته هشتم و نهم بران بعد از با ت فرات سایر دستها بهر عقب بر است
 و چپ کرده و دسته دوم و سیم و چهارم در وقت بهره عقب بقدر دو قدم پیش
 میروند برای فاصله عدد از دستون میشوند دستون از دست عقب باز رز و
 برش دسته نهم بران حرکت نمیکند و قیام دسته هشتم فاصله دسته رسید سردسته
 نهم بران میگوید به هم با ت سردسته هشتم هم بعد از فاصله به هم با ت میگوید
 سایرین همین ترتیب بعد یک فرمان دهند اگر فاصله در پیش روی فرج نباشد دستون

طرف راست کرد که از دسته بهادران ستون بازمی سازد بچپ شتران
زود درش فرمان سردسته نامت نظام نظریه پیش قدم از مرکز قله باز میکند
سرنیک این فرمان را داد و بعد از پس میروند دسته چهارم و پنجم چهار برادر سایر
چهار عقرب بنمایند سردسته های جانب راست سوای سردسته چهارم بچپ دسته
می آیند زود درش سران و دسته چهارم و پنجم هم نزدیک شده چهار چهار درش
میکند سایر دسته ها در جبین درش چهار چهار نزدیک بهم میشوند سردسته و سیم
باول دسته چهارم که رسید فرمان باز دی چپ پیش پیش می دهند بعد از راست
شدن دسته برکن قله نامت فروت میکند و سایر دسته های جانب راست
بهین قرار فرمان می دهند تا دسته راست شده نظریه پیش کرده بر دست می آیند
دسته های جانب چپ آمده هر یک که بر جای خود رسید فرمان باز دی
پیش پیش می دهند بعد نامت فروت نظام نظریه پیش میکند قله چهار صفت
میشود حکم تیراندازی را مثل قله حرکت ششم می دهند حکم شتران بر دست
مرکز سران و دسته چهارم و پنجم هدوی را و هدوی چپ درش میکنند بعد از چپ

خود می آیند بعد از آن که فاصله میان هر سران بر فراز خود بعمل می آید و دو به دو
سردسته های جانب بر لغت باز چپ دسته می آیند بعد چهار از دسته های مرکز
میدهند زود درش سران و در هنگام درش بتدریج دو به دو میشوند سردسته
جانب راست فرمان باز دی راست پیش می دهند بعد از راست شدن
پیش تیراندازی نامت نظام نظریه پیش گفته بر جای خود می آیند سردسته های جانب
چپ فرمان باز دی چپ پیش داده بتدریج پیش می آورند حاضر میشوند اگر حکام
و خواست تیراندازی حکم می دهند حرکت دیگر با هیون به پیش از مرکز قله
میدهند از مرکز نظام می دهند بعد از حرکت نمیکند مرکز سردسته های جانب
راست با خبر دسته می آیند درش بعد از با و یکسان خود و بقدریکه استوار و بدو
پیش می آید جانب راست قطره راست و جانب چپ قطره چپ با بعد از
برابر می آیند اگر خواسته باشد قله بسیار و فرمان می دهند از مرکز قله بسیار
چهارم از راست و دسته پنجم از چپ تن قطره میکنند دسته سیم و دوم و اول از
راست و دسته ششم و هفتم و هشتم از سمت چپ بقدر قطره می آیند دسته های

داده چهارم دست چهارم در دست می شود و اگر خواسته باشد ستون
قلعه ساز و فرمان میدهند ستون باز باز دست چهارم و پنجم با هم مثل سابق
تن قطار میکنند و دست سیم با ششم دست دهم با هفتم دست اول با ششم نهادن با
از راست و چپ تن قطار کرد ستون میشوند یا یک سر دستهای جانب راست
براست رو چپ کرد و سر دستهای جانب چپ رو چپ رو بر است کرد و فرمان
میدهند باز مثل سابق ستون قلعه میشود و اگر خواهد و ضرور باشد قلعه میازاد و اگر
شیران کند فرمان نالت میدهند ایچ کتها که ذکر نمود و در حین برش بود
در هنگام ایستادن هم میشود فرمان شیران کردن از نیزه راست شیران
بر دستهای پیش پد قمار از روی پیش نهاد دهند و دیگر دستها چهارم را از روی
برش سر دست سیم می ایستاد دست شش از عقب چهارم میکند و فرمان فروتن
میدهند و دست را آورده بدست چهارم که رسید نالت نهادن نظریه پیش میکنند یا
دستجات جانب راست مثل دست سیم فرمان میدهند سر دست ششم هم در چهارم
چپ دست آمده بود می ایستاد دست شش از عقب پنجم میکند و فرمان فروتن

داد و پنجم دست پنجم که رسید نالت نهادن نظریه پیش میکنند باقی دستجات جانب چپ را
ششم عمل میکنند شیران درست میشود اگر فرمان نیزه آری بدهند نیزه تنگ بسته
از نو گردانند و می دهند حرکت را بچشم دیگر قلعه و شیران میکنند حرکت بسیار خوب
حرکت دیگر باطلایون پیش از آنکه برسد رسد چپ دست چهارم در دست راست
پنجم حرکت نمیکند باطلایون طرف راست کرد و هر رسد بر است و چپ کرد و از
جانب راست چپ کرد و در دستهای جانب چپ بر است کرد و میکنند سر دستهای
که در پیش است فرمان نالت نهادن میدهند یا چهار رسد نالت عقب را برش
راست دست چهارم بر سر رسد چپ خود و در رسد چپ دست پنجم با خور رسد راست
خود رسدند یا چهار فرمان باز روی راست پیش و باز روی چپ پیش میدهند
آنوقت رسد نالت مرکز برش میکنند سایر رسد یا همچنین مقام رسد نالت مرکز
که رسیدند باز روی راست و چپ پیش بعد از راست شدن پیش گفته شد
رسد درست میشود نالت اگر خواسته باشد قلعه درست میکنند و اگر شیران
ناید به قسم شیران میشود و چپ بر جانب راست و چپ بر جانب چپ و چپ بر

مرکز تشیوان رسد را پان میاید آنهم به قسم است یکی با فشار است چنانچه در حرکت
 سابق با دسته شستوان میاید در این حرکت بار رسد میاید و قسم دیگر ازین قرار است که
 میاید تشیوان برسد ای مرکز دسته چهارم میگوید برسد عقب میل است زود
 برش سر دسته پنجم برسد عقب دسته ششم میگوید برسد عقب میل یک پا زود
 برش تا از عقب برسد برش میاید میاید بعد پیش کوه دقتی که به برابر برسد پیش
 با دست نظام نظریه پیش میکنند میاید چهار از رسد ای پیش نظام میاید دیگر رسد
 قدم بر است و چپ کردن و در برش رسد ای جانب راست چهار قدم بر است
 در رسد ای جانب چپ چهار قدم چپ کردن و در رسد و ناپ با دست نظام
 میکنند بعد بر شک فرمان برش میاید بد جانب است بازوی راست پیش چپ
 چپ بازوی چپ پیش فرمان داده رسد یا را به تشیوان آورده با دست نظام
 میکنند این حرکت را با بازوی راست تشیوان در دست میاید حرکت دیگر با بازوی
 از مرکز با دسته دسته چهارم و پنجم حرکت میکنند دیگر دسته چهارم بر مرکز
 جانب راست با خود دسته می آید برش چهارم و پنجم پیش برش سر دسته پنجم

التم

و ششم می آید دسته ایشان چهار چهار برش کرده تا خود دسته برسد دسته
 برسد آنوقت فرمان میاید فروت رو دسته های مذکور بر است و چپ
 کرده و بدوی شوند و شکله این دستها را فروت رو کردند سر دسته های
 ایشان می آید دسته میاید میاید زود باز در خود دسته بطریق مذکور فرمان میاید
 سایرین همین قرار را میاید میاید تستون قلعه با کرومان درست میاید
 اگر چه دسته با دست قلعه درست میاید فرمان قلعه ساز میاید بعد از آن از تشیوان
 میاید زود از تشیوان را درست میاید این حرکت را بطریق دیگر
 درست میاید آن کرده قلعه چهار صنف نیز از این حرکت میاید ساحت از این است
 حرکتها بسیار است و ذکر همه آنها موجب طول کلام اینجاکانی که تحریر یافت نموده
 است و بدین معنی قسم میاید آن حرکت کرد باب چهارم در بیان قواعد حرکات
 پنج فوج شمل است بر چهار فصل در اینجا فرامین اخبار بجای تفسیری حکم میشود
 بر سر کلان از سر در و قاعده این است که سر در و برش بر فوج که باشد فوج
 نامیده میشود و سر در فرمان را بر شک میاید بدو سر شک فوج فرمان میدهد

از حالت تشیوان

همه افواج حرکات و فراین الفوج را عاقل کرده و مطابق آن بفرج خود فرمان میدهد
و باید که در این حرکات سردار و سرتپ و سرسنگ و یاور و اجدان سواره باشند
فصل اول در ذکر قواعد حرکات ستون فرزان افواج فرمان سردار ستون دست
فرزان حجت بهادریان فوج اول بهادر اجدان فوج اول بغا می کنند ستون میدتی
فوج را از حجت بهادریان بهادر سابق راست میکند سرسنگ فوج مذکور
بهادر سابق فرمان داده فوج را ستون میکند اجدان فوج دوم میدتی
بغا صلیبش قدم در حجت بهادریان فوج اول میدتی حجت را بغا می کنند ستون
فوج اول راست میکند سایر افواج سرتپ و حجت یکدیگر بهین قرار میدهند
جای بسیار زند و سرسنگان معطل میدهند تا غیثت فرمان اخبار را داده است
راست زود درش کرده سردسته های بهادریان میدتی فوج را منظور کرده
مثل حرکت اول دسته بسته آمده حالت فروت کرده ستون می شوند فرمان
سردار ستون کردان مبارز فرمان سرسنگان و دسته های چپ چپ
زود درش فرمان سرسنگان حالت فروت نظام پیش نظر به پیش

فرمان سردار ستون افواج فرزان به پیش فرمان سرسنگان زود درش کردان
اول فوج اول حرکت نمیکند تا بقی پیش می آیند فرمان سردسته چپ فوج اول
دوم کردان حالت نظام بعد سیم و چهارم و پنجم اجدان فوج دوم درش
میدتی میکند ارد و دسته کردان اول فوج دوم در میدتی فوج خود حالت میکند
تا بقی کردان از استقرار سایر افواج پنج مذکور آمده ستون فرزان می شوند
سردار شهبان به آخر کردان فوج پنجم اجدان فوج مذکور یک میدتی در
کردان اول فوج اول یک میدتی بغا صلیبش را در راست کردان
فرزور است میکند وکیل آخر کردان فوج پنجم پیش آمده با میدتی در راست
سربازان کردان پیش می آید بعد از آن اجدان فوج چهارم از میدتی
فوج پنجم قدم فاصله فوج را که بسته میدتی شهبان فوج خود را راست
میکند اجدان سایر افواج سرتپ یکدیگر بهادر مذکور میدتی را بغا میکنند فرمان
سرسنگان ستون راست راست زود درش فرمان سرسنگ فوج پنجم آخر
کردان حالت فروت بعد چهارم و سایر کردان را حالت فروت میکند

در دسته آخر گردانی فوج پنجم گردان خود را فرمان مرش داده در محاذی
 وکیل خود تالان کرده نظام میدهد هر گردان را که سرهنگ تالان فرست
 میکند در دسته فرمان مرش داده پیشتران می آورد سایر افواج که
 که محاذی بدقی است خنجر بزرگ بر تپ خود میرسد از آخر گردان فرمان
 تالان فرست میدهد در دسته گردان را پیشتران آورد و نظام میدهند
 اگر هنگام جنگ است بماند آخر گردان فوج پنجم پیشتران حاضر شد سردار
 حکم تیراندازی می دهد در سونگان افواج را فرمان زد و در تیرین مرش میدهند
 والا هر وقت ضرورت شد سردار فرمان میدهد حرکت دوم فرمان سردار
 ستون دسته فرار پیش خنجران فوج پنجم بسیار اجدان فوج مذکور از دست جنگ
 دو بدقی با صده ستون در پیش خنجران دو بدقی در عقب خنجران با هم راست
 میکند سرهنگ فوج مذکور فرمان داده فوج راستون میکند اجدان سایر
 بر تپ از بدقی پیش شش قدم فاصله فوج را که شش تپه فاصله خود را با فاصله
 ستون جایی می کشند سونگان فرمان جک چپ زد و مرش میدهند سونگان

فرمان

خنجران افواج میدقی خنجر فوج خود را منظور کرده میروند باقی دستها بقاعده
 حرکت دوم آمده در جایی ستون تالان فرست میکنند باقی فزاین ستون بقاعده
 حرکت اول است فرمان سردار پیشتران به اول گردان فوج اول اجدان
 فوج منظور بدقی اول را در پیش بهادران و بدقی دوم را با فاصله پیشتران فوج
 خود راست میکند اجدان سایر افواج بر تپ ملاحظه شش قدم فاصله میان
 فوج را منظور نموده بدقی اول را خنجر با فاصله پیشتران درست میکنند
 فوج اولی بقدر حرکت دوم فرمان داده فوج را پیشتران میکند باقی افواج
 هر کدام در محاذی بدقی اول خود گردان اول را فرمان تالان فرست
 میدهد بعد از آن سایر گردان را در هر گردان را که سرهنگ تالان فرست
 کرد در دسته فرمان مرش داده در برابر بدقی تالان کرده نظام میدهد
 و حکم تیراندازی را از راست گردان میدهند حرکت سیم فرمان سردار ستون
 دسته فرار از بدسته راست مرکز فوج پنجم بهشت چپ در پیش سردسته
 راست مرکز فوج سیم فرمان بر است راست بر است مختلف داده دسته فرار

میشود و احوال فوج سیم میدهند و از راست دسته ضربور میدهند و پس فوج سیم
 درست میکند و حرکت مثل حرکت سیم فرمان داد و فوج را در مرکز ستون میکند و احوال
 فوج دوم احوال از پیش فوج سیم فاصله میان فوج را علامت کرده میدهند و احوال
 ستون نظام دهند و احوال فوج چهارم و پنجم از پیش فوج سیم علامت
 هر دو فاصله میدهند و احوال میدهند و راست میکند فرمان سرنگان فوج اول
 و دوم بر راست راست محلف نزد درش دستها هر کدام یک محلف کرد
 فرمان در پیش و سایر دستها فاصله میدهند در پهلوی راست هم بعقب بکشد و بگوید
 در دسته محران بپدق فوج خود را منظور میکند چند قدم مانده و گویان
 پیش فاصله دسته را در جای ستون گرفته باید فوج را راست می کنند و بگویند
 و یکیش ثالث فرود میکند فرمان سرنگان فوج چهارم و پنجم محلف محلف
 محلف نزد درش هم دستها محلف کرده بعد از سابق در پهلوی راست
 بعد بگوید دستها در آن در پیش که در دسته بهادران بپدق فوج خود را
 می باید در نزدیکی بپدق و گویان اول پیش فاصله دسته را میگیرند و بگویند

دکتر

دسته بگویند سید سر دسته می بیند سر باز از محلف وکیل میکند و در آخر دسته سر دسته
 فرمان ثالث فرود میکند فوج پنجم پیش میدهند و بعد از آن ستون حب درش تمام میشود
 سردار هر که خواسته باشد میتواند کند فرمان نشیوان میدهند و اگر خواست
 مثل اول درست کند فرمان میدهند ستون افواج یک محلف هر سرنگان
 خود فرمان میدهند ستون یک محلف دستهای حب بیرون زود درش
 سایر فرمان و حرکات بعد از است که در حرکت سیم ذکر نمود و بعد از تمام شدن
 حرکت محلف که افواج راست در پیش شدند فرمان سردار نشیوان بر
 راست مرکز فوج سیم احوال فوج ضربور میدهند و از راست و حب بهادران
 فوج اول با خط فاصله نشیوان نظام میدهند و بگویند وکیل دسته چهارم فوج
 سیم آمد و سر باز بهادران ندکور باید فوج را راست می بیند سرنگان فوج سیم
 مراقب فرمان حرکت سیم فرمان میدهند و فوج هم مطابق همان حرکت رفتار کرده
 نشیوان میشود و سرنگان فوج اول و دوم فرمان بر است راست زود
 درش میدهند سرنگان فوج چهارم و پنجم فرمان یک محلف نزد درش میدهند

درش

احوال فوج دوم از پدق اول فوج سیم و احوال فوج اول از پدق فوج
 دوم فاصله را بگیرند احوال چهارم از پدق آخر فوج سیم و احوال پنجم از پدق
 فوج چهارم فاصله بشیران را بگیرند سرنگ فوج دوم در پدق اول فوج
 و فیکه ستون فوج مجازی پدق آخر رسید فرمان اجبار میدهند بشیران
 فرمان سردسته بخیران تا است فروست میدهند بعد از آن دسته ششم
 بر تپ تا است فروست کرده بعد فرمان برش داده بشیران می آیند سر
 فوج اول نیز پنجم سرنگ فوج چهارم هم در مجازی پدق اول خود فرمان اجبار
 میدهند بشیران بر دسته ها و دسته ها و احوال فرمان تا است فروست کرده
 داده بعد از احوال سایرین بر تپ تا است فروست کرده بشیران می آیند
 سرنگ فوج پنجم نیز بخیران که عمل میکند اگر هنگام جنگ باشد میگوید دسته است
 مرکز بشیران حاضر شد سردار فرمان میدهند بر تپ فک بدسته از مرکز فوج
 سرنگ فوج مجازی فرمان تیر فک بدسته از مرکز بخیران میدهند سرنگ
 فرمان زودترین برش میدهند سرنگان فوج دوم و احوال فرمان بر

بدست

بدسته از پدق راست میدهند سرنگان چهارم و پنجم تیر فک بدسته است
 حب میدهند و الا بشیران شده بعد از آن چشم که سردار بفوج سیم حکم
 سایرین هم از آن قرار فرمان میدهند نفع طبل زدن از اینجا مشخص شود در جا
 که سردار است با طبل پس میزنند سایر افواج صدای طبل را شنیده بشیران طبل
 تیرانداز را بر طرف میکنند فصل دوم در ذکر قواعد حرکات انحراف افواج
 مستقیم که با چهار قدم بشیران میشوند حرکت چهارم فرمان سردار ستون باز
 در پیش فرمان سرنگان با طبل چون طرف راست کرده و دسته بر است کرده
 برش فرمان سردسته تا است فروست نظام فرمان سردار ستون افواج
 بدین سمت چپ احوال فوج اول یک پدق بفاصله شش قدم پیش از پدق
 بهاداران راست کرده پدق در نیم راست می آیند یک پدق بفاصله شش
 فوج با او راست می کنند سرنگان فرمان ستون پیش برش میدهند
 که به پدق میرسد سردسته فرمان بازوی راست پیش داده بعد از نیم کردن
 پیش داده با پدق پیش روی راست میرود و هر وقت فوج دوم به پدق با

راست پیش رسیده اجدان فوج زبور مدق خود را بجای او گذاشته آن مدق
 و پیش رفته باز با صده فوج پیش از مدق اولی می ایستد هر فوج که میرسد مدق
 واران با هم دیگر متدیل با می کنند هر وقت که سردار صلاح و اندک حکم نالت می د
 افواج در هر حالتی که هستند سرنگان فرمان نالت میدهند فرمان سردار
 دیگر فوجها بصف نوظیفه بر سرش هر کدام از افواج دو دسته که بعد بازوی راست
 پیش رسیده اجدان ایشان میدهند با صده ستون باز با مدقهای پیش
 راست میمانند فرمان سرنگان ستون راست راست زود در پیش نهاد
 هر فوج مدق فوج خویش را پاییده میرود و کسبان اول قدری به مدق
 مانده پیش رفته در فاصله دسته می ایستند هر مدق دسته دسته خود را نیز در کمال
 سر باز عقب وکیل گذشته در آخر مدق نالت فروت میدهند بعد از آن
 فرمان سردار و سرنگان یک پیشتر از همه افواج یک پیشتر از می کنند سردار
 فرمان تیرانداز را بجایان صلاح هر وقت و هر طور ضرورت است میدهند حرکت
 افواج فرمان سردار و پیشتر از همه افواج یک پیشتر از سرنگان هر فرمان طرف را

و هر دسته دو قدم بر است کردند و در سرش میدهند سرنگان فوج پنجم دسته فرمان
 چهار قدم حکم میدهند و هر دسته مذکور بعد از نالت دسته را فروت میکنند اجدان
 فاصله از دسته مجازان مذکور میدهند را نظام میدهند و سرنگان فرمان بر سرش میدهند
 فوج پنجم مواضعی نالت کردند و حرکت یکم فوج مذکور شد و قرار میکنند و هر دسته فرمان
 مدق است چ که اخری باشند پاییده میرود و در نزد مدق فرمان بازوی
 پیش پیش داده نالت فروت میکنند باقی دسته از مجازان فوج خود پیشتر
 شده نظام از چپ یکدیکه میگیرند فرمان تیرانداز را از چپ میدهند حرکت فرمان
 سردار و ستون با چپ در پیش فرمان سرنگان با طایفون طرف راست
 هر دسته یک قدم کردند و در سرش فرمان و هر دسته نالت نظام فرمان
 هفتم فوج چهارم چهار قدم و یکسان نشاندند بر است کردند و فرمان سرنگان
 زبور مواضعی حرکت نهم میباشند سایر سرنگان فرمان هر دسته نشاندند
 که و میدهند بعد از آن تمام کرد و فوج سیم و دویم اول نالت فروت میکنند
 فرمان سردار و پیشتر از همه افواج یک پیشتر از چهارم فرمان و حرکت فوج مذکور

مثل سابق است احوال پنجیم از بدق آخر فوج چهارم فاصله منظور نمود
 سایر افواج از بدق اول فوج مسطور هر یک جدا جدا فاصله میدهند و سران
 فرمان اخبار را داده بعد فرمان برش میدهند و هنگام تعین برود برش می
 سر بسته بهادران فوج پنجم راست برش بدق اول خود می آید و در اینجا
 راست برش کرده بعد از راست شدن بهشتیان حالت فروتنی
 برتر از یکدیگر بهین قرار فرمان داده بشیران میشوند هر دسته و دسته
 فوج سیم و دوم و اول مقابل بدق آخر خود می آیند و در پای بدق فرمان
 بازوی راست برش بشیران میشوند اگر ضرورت داعی باشد که سردار
 حکم بر اندازی بدهند فوج چهارم میدهند و سایر افواج حکم برود برش
 میکنند هر دسته که بشیران حاضر شد موافق حکم عمل میکنند که فرمان برود
 دسته مجازان فوج پنجم چهار قدم دیگران دو قدم یکپا در سر تنگ فوج
 بقدر سابق حکم میدهند سایر سرنگان بقدر دو قدم فرمان میدهند فرمان
 سردار بشیران بر دسته مجازان فوج پنجم احوال نماید و موافق اخبار
 نظام برود

نظام میدهند و سرنگان فرمان اخبار را داده بعد حکم برش میدهند و سر بسته
 مقابل بدق آخر فوج خود آمده فرمان بازوی راست برش بشیران میشوند
 نیرانه از پای از چپ فوج پنجم داده میشود و حرکت بشیران سردار و سر تنگ حرکت
 افواج یکپا قرار است چنانکه در حرکت یکفوج تحریر یافت فصل سیم در قواعد
 مختلف برش مقدمه دستور باز ساختن افواج حرکت هم مختلف برش است بقدر
 در یکفوج مذکور شد به قسم که سردار فرمان دهد هر فوج در سر جای خود و مختلف برش
 رو به پشت میشوند اگر خواسته باشد که افواج با مختلف برش تبدیل جابجا نمایند
 فوج سیم فرمان داده با دسته مختلف برش میکنند بقدر که در قسم اول حرکت
 از باب ششهای تازه تحریر یافته بعمل می آورند حرکت ششم و چهاردهم و سایر حرکات
 که مقدمه ساخته میشود بقدر حرکت یکفوج است تفاوتی که دارد این است که در
 مقدمه ساختن خید فوج فوج مرکز در جای خود و میان فوج دوم و اول بقدر
 سی قدم فاصله از یکدیگر برش و فوج چهارم و پنجم را که فاصله سی قدم از
 دسته باشد بعقب برده بعد از آن حکم مقدمه میدهند حرکت ششم به قسم است

اگر سر در آغوسته باشد که هر فوج یک ستون شود و فرمان میدهد ستون باز
 در عقب مجازان هر فوج بساز سرنگان فرمان را بقرار یک در یک فوج حرکت
 میدهد و اگر خواهد که هر فوج در یک ستون باشند فرمان میدهد ستون
 باز عقب مجازان فوج پنجم بساز سرنگان فوج پنجم مواقیح حرکت کی فوج فرمان
 اجود آنها میدهند و از عقب فوج پنجم است راست دستها نگاه میدهند
 و سرنگان سایر افواج فرمان حرف راست کرده و بدست یک گردان
 بعد بر است راست زود در سر کرده و در عقب فوج پنجم ستون میشوند و از عقب
 پیش فرمان در سر دادند بقرار یک در حرکت کی فوج مذکور شد افواج از آن قرار
 رفتار میکنند و حرکت افواج قطار میرود سر در فرمان میدهد ستون
 باز بساز سرنگان فرمان میدهد دستهای قطار و دستهای افواج
 باقی قطار ستون باز میشوند اگر حرکت دیگر خواسته باشد میکنند و اگر وقت
 خواهد فرمان ثالث و یکپشتیان میدهد و اگر خواهد که افواج را بحد
 بند نمایند که ششتران فوج اول در پیش و سایر افواج در عقب و ششتران شوند

سر در فرمان میدهد ششتران بدستهای چهاران سرنگان فرمان میدهد
 دستهای چهاران در جا دیگر دستها دو قدم عقب بر است زود در سر
 ثالث میکنند سرنگان فرمان اخبار داده بعد فرمان میدهد سر دستها
 آورد و با بزرگی چپ ششتران میکنند و سر در فوج پیش را فرمان جنگ
 میدهد اگر شد به آثار و من نماید با حرکت باز و هم فوج پیش را عقب افواج
 فوج دوم شعل جنگ میشود و بعد از خسته شدن افواج بهین قرار پس میکنند
 امر دشمن را است دید افواج را فرمان پیش برش داده فوج دوم با حرکت
 سازند و هم از فوج پیش گذشته در فاصله که سر در ششتران شود و ششتران
 میشود و فوج اول بعقب افواج می آید و فوج سیم در سر جای دوم باقی از آن قرار
 عمل میکنند هر قدر خواهد که افواج را پیش بر و با بطور رفتار میکنند فصل چهارم
 در ذکر قواعد حرکات باطلایون و پیش و باطلایون بعقب افواج اگر خواسته
 که افواج با جوانب پیش بروند در وقت سرش فرمان سر در باطلایون ششتران
 سرنگان جانب چپ را ثالث کرده جانب راست پیش برود و بعد از حرکت

آخر حرکت سازد و هم رفتار میکند اگر خواهند افواج با دسته پیش برود در وقت پیش
فرمان برود را با بلایون پیش برده دسته هر سرنگ دسته ای چپ را مات کرد
دسته ای راست پیش برود اگر خواهند که افواج با قطار پیش برودند فرمان کرد
از راست برده قطار پیش مثل حرکت اول حرکت سازد و هم رفتار میکند
اگر خواهند افواج را العقب حرکت دهند آنرا نیز بهین پیش پس میرند با
در بیان آداب و قواعد کوچ کردن دارد و انداختن مثل است بر دو فصل
فصل اول در ذکر آداب کوچ کردن لازم است که پیش از کوچ حکم کوچیدن در
ریش بنده پیش قراول پس قراول و قراول است و چپ را از سر باز بدارد
مشت و چگونگی راه را بر سرنگان حالی نمایند سرنگان بنده پاراشکل کرده و پیفر
صاحب منصب سپارند و از هر دسته یک نفر وکیل یا سرجو قد در سر بنده هر دسته یک نفر
و بنده هر فرج در کجا باشد پیش از طلع صبح طبل کوچ را بزنند سر باز بدارند
زود و جا بجا کرده آمده و مستعد باشند و قبل نال کنند در طبل حاضر باشند
قاعده که در فصل دوم باب سیم ذکر شد حاضر شوند احوال آنها افواج را در وقت

نموده

نموده و دستجات را با هم مقابل سازند و در وقت حرکت ترمیمی که حکم کرده اند از انظار
رفتار نمایند در هنگام راه پیش هرگز خفت ننمایند و سر باز را مانند مشت در میان
باید هنگام جنگ مستعد آمده و با نظام راه ببرند که بجز در رسیدن خبر یک فرمان
افواج حاضر جنگ شوند و در اوقات سر باز باید بقاعده مشت رفتار نمایند
در مقام احتیاط برای جنگ و در سایر وقت بجهت ترتیب و ترک نشدن عادت
و صاحب منصبان بنده افواج هر یک بنده فرج خود را سر جج کرده سر باز آن بنده
نیز باید بسته باشند لشکر را بروی مبارکند از بنده همیشه در و پیش و همیشه پیش از
راه برای نهادن آب خوردن سر باز را نگاهدارند باید ترمیم افواج را متون کرده
را چانه نموده قراول بر لشکر گذاشته و با طرف قراول فرستاده بعد سر باز
مرخص کرده آب خورده و غرضش را پر کرده نان خوردن و استراحت کردن
در پای لشکر محل آورند و در حین رسیدن بجای اردو و طبل زده هر فرج
چادرش را چانه کرده خود را مستعد باشند از هر دسته چند
نفر آمده بنده با کوبک کرده چادر را را بزنند و بعد از جا بجا شدن قراول

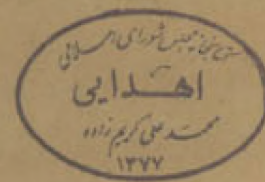
که اطمینان به رسیدن سرباز را بر حوصله نمایند فصل دوم در آداب اردو داند اخش و چادر
زودن اجداد نهادن هنگام کوچ بعد از جای نمودن فوج با اتفاق اجداد و انباشتن
پیش رفته در جای که لشکر منزل خواهد نمود ملاحظه اینجا را کرده اگر مقام احتیاط است
که محیط فایده و طرفش محفوظ است مثل دره یا کوچه یا رودخانه یا مرداب ازین
موانع که آمدن دشمن از آن طرف مشکل و صعب است داشته باشند و از سر کوب و جنگل و غایت
برکنار و نزدیک باب است شش کرده بهر قسم که متعودن به صلاح و احتیاط است
وضع چادر زودن را با تقسیم قرار داده اول فاصله ششونان هر فوج را معین کرده
پست قدم برای هرگز که داشته باقی فاصله را بدستجات تقسیم نموده که چادر سرباز
در آن فاصله برپا دست یا گردان که پشت چادر بهم باشد چادر چادر
پیش رو برود و در پیش چادر هر دست یا گردان باید پست داشته باشند چادر
حاضر باشد سرباز و چادر را با قطار طرفین راست نمایند بعد از چادر سرباز
بقا صلیبی قدم در سنگی چادر مقام احتیاط است قدم کمتر نباشد چادر نه پاهای
از چادر نه پاهای چادر سردسته بعد از آن چادر سر نهنگ در مقابل مرکز اول
در آخر

در عقب دسته بهادران یا در دوم در عقب چادر دسته بخوان با چادر سر نهنگ
ملک قطار میزنند چادر سایر مبارترین امر سرباز و یکپارده و غیره پست قدم از چادر
عقبتر در سمت راست و چپ میزنند در سنگی مکان اردو و متعودن به احتیاطی صلیب
میان چادر صاحب منصب نزد یکدیگر میپایند سوای نایب و سرباز بجهت یکدیگر در وقت
جنگ اگر خواسته باشند فوجی را بگویند جای دیگر بفرستند باید از عقب چادر سرباز
در پیش چادر نایب برود و مال و اسب سرباز در میان این دو چادر بسته شود
و طبع سرباز در اینجا باشند و هرگز نماند او جاق طبع نباید در پیش و در میان چادر سرباز
نباشند و در جای امن چادر صاحب منصب را هر قدر دور تر بزنند بهتر است و چادر
چادر سرباز ملاحظه فاصله ششونان و حرکت فوج را باید نمود و هر روز یکبار سرباز از
هر چادر بزرگ و گیس اول ضد متکا مشخص کرده که در طول صبح آتش سربازان حاضر شده
میان چادر را چادر و دهر یک فست دارد جمع کرده از اردو بیرون برود
در دور دست از قرارداد پیش بریزند و تحویلداران انواع مبارک را پاک نگاه دارند
اردو بسته هر روز باید سر کشی کرده از قرارداد پیش تا قرارداد عقب میان اردو

پاک و پاکیزه سازند در هنگامیکه اردو توقف خواهد کرد برای هر دسته مبرز از اول
پیش پشته از سنگ و گلخ و چمن و بوته درست نمایند و پیش قزاول هر فوج در پیش
خودش بنا مقصای مکان اگر تالی یا دره باشد که در تیررسی اتفاق افتاده در آن
می آید و شبها آنچه قزاول بر است و چپ و پش روی پیش قزاول باید برد و اگر در
اردو در نزدیکی یا در میان اردو تالی باشد توپ باید بانجا بکشند و تاور خانه را در
اوقات بدقت هر چه تمام تر قزاول گذاشته از دست و دشمن می نهد
خانه در در بعضی از قواعد نظام اول آنکه صاحبان منصب را در یکی جمع کرده بالا
مشتق و تعلیم بدهند و طبالانی زن کل افواج هم یکجا جمع شده با هم مشق کنند
دویم آنکه هر فوج کینفره یعنی با شش بعین نمایند که در هنگام حاضر باش سر باز برای
تعلیم و مشق سر بازهای مریض را حاضر کرده در پیش چادر یا میدان مشق هر یکی بقدر
قوه حرکت بدهد و راه ببرد و او را که سر باز مشغول مشق است مریض را از مشغول
سازند سیم آنکه هر روز وکیل اول هر دسته روزنامه جمعی جدولی یا مبرز در دست داشته باشد
فوج بدهد و احوال آن روزنامه جمعی جدولی نوشته هر چه خصوصیات در روزنامه هست

در ملک

بر سنگ عالی کرده و بهر سنگ پانزده روزنامه را هر نموده با جودان با شش روز بدهد و احوال
نامه کل شکر را نوشته به نظر اشراف اقدس همایون رسانند و همچنین سنگ
یا صاحب منصب دیگر که نوبت قزاول دارد روزنامه جمعی قزاول را با محبوبت
در جدول نوشته بزرگ شکر به هدیه اکتساب بعون الله الملك الوهاب



مستوفایا

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۵۹